

آرمان‌های انقلاب اسلامی در عصر جهانی شدن

«چالش‌ها و واکنش‌ها»

محمد رضا تاجیک، فرهاد درویشی

انقلاب اسلامی در حالی ربع قرن از عمر خویش را پشت سر می‌گذارد که پس از مواجهه با چالش‌های گوناگون هم‌اکنون با موج بلند و فرآیند پیچیده و پویایی به نام جهانی شدن روبه‌رو شده است. اهمیت فرآیند مذکور به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد سرنوشت بسیاری از نظام‌های سیاسی، مکاتب فکری و جنبش‌های اجتماعی به چگونگی تعامل و مواجهه آن‌ها با این فرآیند بستگی خواهد داشت. مقاله حاضر در پی تبیین آرمان‌های انقلاب اسلامی و تحلیل جنبه‌های احتمالی جهانی شدن و ارائه راه‌کارهای پیشنهادی برای گذار موفقیت‌آمیز انقلاب اسلامی از این مقطع تاریخی می‌باشد. ماهیت و آرمان‌های انقلاب اسلامی عمدتاً با تأکید بر دیدگاه‌ها و اندیشه امام خمینی (ره) و ابعاد مختلف فرآیند جهانی شدن با تکیه بر دیدگاه‌های صاحب‌نظران مطرح در این عرصه استخراج شده است. مقاله حاضر ضمن احصاء و تحلیل چالش‌های احتمالی بین جهانی شدن و انقلاب اسلامی راه‌کارهایی را پیشنهاد می‌دهد تا در عصری که اصلی‌ترین و با ثبات‌ترین ویژگی آن تحول و دگرگونی است، حاملان انقلاب اسلامی موفق شوند تا به تحکیم و ترویج آرمان‌ها و ارزش‌های انقلابشان مبادرت ورزند.

مقدمه

در فوریه ۱۹۷۹، جهان از وقوع انقلابی مدرن ولی با ماهیتی مذهبی در ایران آگاه شد. در شرایط کنونی، انقلاب اسلامی در حالی ربع قرن از عمر خویش را پشت سر می‌گذارد که پس از مواجهه

شدن با چالش‌های گوناگون هم‌اکنون با موج بلندی به‌نام جهانی شدن روبه‌رو شده است. سرنوشت این رویارویی چگونه رقم خواهد خورد؟ آیا جهانی شدن پدیده انقلاب اسلامی را به گونه‌ای در خود هضم می‌کند که در خاطره آیندگان جز نامی از آن باقی نخواهد ماند، و یا این‌که انقلاب اسلامی می‌تواند از طریق آن بیش از پیش به توسعه و تعمیق ارزش‌ها و آرمان‌های مورد نظرش بپردازد؟ به عبارت دیگر، سؤال اصلی مقاله حاضر این است که حاملان انقلاب اسلامی در عصر جهانی شدن چگونه می‌توانند به تحکیم و ترویج آرمان‌ها و ارزش‌های مورد نظر خویش مبادرت ورزند؟ قبل از پاسخ به این سؤال ضروری است تا به سؤالاتی نظیر این‌که اصولاً ماهیت انقلاب اسلامی چه بوده و این انقلاب منادی چه ارزش‌ها و آرمان‌هایی می‌باشد؟ جهانی شدن چیست و دارای چه خصوصیات و ابعاد است؟ این موج و فرآیند بنیادین چگونه و از چه جنبه‌هایی انقلاب اسلامی را با چالش مواجه خواهد ساخت؟ و سرانجام این‌که فرصت‌های ناشی از جهانی شدن برای انقلاب اسلامی کدامند؟ پاسخ داده شود.

نگارندگان برای پیشبرد بحث خویش در این مقاله از دو روش توصیفی و تجویزی بهره خواهند گرفت. در مباحث اولیه، که به فهم جهانی شدن و انقلاب اسلامی اختصاص دارد، روایت‌های مختلف از این دو پدیده صرفاً توصیف می‌شوند ولی در قسمت پایانی که به چگونگی گذار موفقیت‌آمیز انقلاب اسلامی در عصر جهانی شدن مربوط می‌شود، نویسندگان راه‌کارهایی را پیشنهاد داده‌اند که بیشتر جنبه هنجاری و تجویزی دارند. تذکر این نکته لازم است که چون در مقاله حاضر به چرایی و چگونگی دو پدیده انقلاب اسلامی و جهانی شدن کمتر پرداخته شده و محور بحث عمدتاً در آرمان‌های انقلاب اسلامی و چگونگی پیشبرد آن‌ها در حوزه‌های مختلف عصر جهانی شدن قرار دارد، نباید انتظار داشت که این دو پدیده به‌طور کامل و به معنای روش‌شناختی مورد تبیین قرار گیرند.

مفروض اساسی مقاله حاضر این است که تاریخ معاصر ایران تا حدود زیادی و تا آینده قابل توجهی متأثر از دو پدیده انقلاب اسلامی و فرآیند جهانی شدن بوده و خواهد بود، و خواسته یا ناخواسته، سرنوشت آن به چگونگی تعامل این دو با یکدیگر بستگی دارد. نگارندگان با اعتقاد به این فرضیه که حاملان انقلاب اسلامی می‌توانند با پیش‌بینی برخی تمهیدات از فرآیند جهانی شدن به مثابه فرصتی گرانبها و تاریخی در جهت بسط و گسترش شعارها و ارزش‌های خویش بهره‌برداری نمایند مقاله خویش را در چهار قسمت سازماندهی نموده‌اند. چيستی و ابعاد پدیده انقلاب اسلامی و فرآیند جهانی شدن در دو قسمت اول، چالش‌هایی که انقلاب اسلامی متأثر از فرآیند جهانی شدن با آن‌ها مواجه خواهد شد در قسمت سوم، و نهایتاً ارائه راه‌کارهایی برای چگونگی تعامل انقلاب اسلامی با فرآیند جهانی شدن برای

بسط شعارهایش در قسمت چهارم مقاله مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت.

الف. انقلاب اسلامی و آرمان‌هایش

انقلابی که در بهمن ۱۳۵۷ در ایران رخ داد دارای چه ماهیتی بود؟ و این انقلاب چه ایده‌ها و ارزش‌هایی را برای مردم ایران و مسلمانان جهان بشارت داد؟ به نظر می‌رسد که تنها از طریق پاسخ به این دو سؤال مهم و کلیدی است که می‌توان به شرایط کنونی گذر کرده و از چالش‌های بین‌جهانی شدن و انقلاب اسلامی سخن به میان آورد. گرچه از منظر نظام جمهوری اسلامی به‌عنوان مولود عینی انقلاب اسلامی تا حدود زیادی می‌توان از چالش‌های ناشی از فرآیند جهانی شدن آگاهی یافت، ولی واقعیت این است که هدف اساسی مقاله حاضر دستیابی به نگرشی کلان و بیرونی است. زیرا انقلاب اسلامی فراتر از نظام جمهوری اسلامی بوده و علاوه بر آن فاقد محدودیت‌هایی است که جمهوری اسلامی به‌عنوان یک نظام سیاسی با آن‌ها مواجه می‌باشد. کند و کاو در باب ماهیت انقلاب ایران و آگاهی از ارزش‌ها و آرمان‌هایی که انقلاب ایران به‌عنوان یک انقلاب منحصر به فرد در ربع پایانی قرن بیستم منادیشان بود، موضوعاتی هستند که به اختصار در این قسمت به آن‌ها پرداخته می‌شود.

انقلابات معمولاً با جوشش مجدد وجدان جمعی همراه هستند. در انقلابات، آن دسته از قواعد عملی که در طول زمان متصلب و سخت شده و به صورت نهاد و هنجار در آمده شکسته شده و جامعه به سرچشمه‌های جوشانی که اخلاق، آرمان‌ها و هنجارهای اجتماعی از آن سر زده‌اند باز می‌گردد و مجدداً در جوشش و درهم تنیدگی وجدان‌ها، سبک و سیب جدیدی سر بر می‌آورد و جامعه، حول آرمان‌های جدید شکل گرفته و به تدریج نهادینه می‌شود. با این تفسیر، انقلاب‌ها به میزانی که در عرصه معنویت وارد شوند، ژرف‌تر و پایدارتر می‌گردند و عرصه‌های جدیدی را برای عمل تعریف کرده و آرمان‌های نوینی را مطرح می‌نمایند.

انقلاب اسلامی حاصل‌گرایشی عمیق به تغییر بود که در سال‌های پایانی عمر رژیم پهلوی در جامعه ایران آشکار شد. تمایلات آشکار در گرایش جدید مردم ایران، چون متکی به پشتوانه‌ای از تجربیات مبارزات خود در طول یکصد سال گذشته بود، توانست با تکیه بر شعارهایی که مرزهای نژادی، طبقاتی و ملی را درنوردیده بودند، به سمت تجربه عمیق‌تری از حیات انسانی که در فطرت آدمی ریشه دارد حرکت نموده و گرایش به دگرگونی را در سطحی فراتر از تجربه‌های طبقاتی، نژادی و حتی ملی مطرح نماید. اصولاً یکی از رازهای ماندگاری انقلاب اسلامی، علی‌رغم ناکامی‌ها و محدودیت‌های حاملان آن، همین عدم تقید شعارها و آرمان‌هایش به محدودیت‌های زمانی و مکانی بوده است (مسجد جامعی، ۱۳۷۸: ۳).

انقلاب ایران به معنای دقیق کلمه یک انقلاب دینی بود، همان چیزی که فوکو از آن تحت عنوان «روح دنیای فاقد روح» یاد می‌کرد. شناخت و درک انقلاب ایران بدون فهم نقش اساسی دین در جامعه ایران معاصر ناممکن است، زیرا دین اسلام خاستگاه و سرمایه هویت ملی ایرانیان و شالوده اساسی وحدت اجتماعی این جامعه در طول چند قرن گذشته بوده است. به عبارتی، مردم ایران با الهام از اسلام موفق شدند تا یک انقلاب سیاسی موفق را به جهانیان عرضه نمایند. انقلابی که به نام اسلام و با شعار «الله اکبر»، و بر مبنای ایدئولوژی و نمادگرایی شیعه و رهبری روحانی و غیر روحانی اسلام‌گرا استوار بود، باعث شد تا مسلمانان سراسر جهان شاهد اوج گرفتن مفهوم هویت اسلامی و بازگشت به غرور و اقتدار در دنیایی شوند که تحت سلطه ابرقدرت‌ها قرار داشت (رودی و دیگران، ۱۹۸۳: ۳۲۰).

گرچه در بین محققان با گرایش‌های مختلف، درباره دینی و اسلامی بودن ماهیت انقلاب ایران، تا حدود فراوانی اجماع نظر وجود دارد، اما در این مقاله تلاش می‌شود تا با بهره‌گیری از موازین علمی مجدداً به این موضوع پرداخته شود. اصولاً برای شناخت ماهیت انقلابات می‌توان از پنج ملاک استفاده نمود که در ادامه ضمن اشاره به آن‌ها ماهیت انقلاب ایران را براساس آن‌ها مورد ارزیابی قرار می‌دهیم (درویشی، ۱۳۸۱: ۳۰-۳۴).

۱. رهبری و نخبگان انقلاب: یکی از راه‌های شناخت ماهیت انقلابات آشنایی با شخصیت، ویژگی‌ها و آرمان‌های افرادی است که رهبری آن جنبش انقلابی را به عهده دارند. مفروض اولیه این است که مردم با آگاهی نسبت به آن خصوصیات و آرمان‌هاست که فرد یا گروهی را به عنوان رهبری برگزیده و در طی جنبش به پیروی از رهنمودهای وی عمل می‌کنند. در مورد این ملاک باید گفت که اولاً رهبری امام خمینی (ره) تقریباً و بدون استثنا مورد پذیرش کلیه محققان با گرایش‌های مختلف قرار گرفته و ثانیاً همگان ایشان را به عنوان کسی که دغدغه اصلی‌اش ترویج کلمه توحید بوده می‌شناسند.

۲. مردم و توده‌های انقلابی: آگاهی از خواسته‌ها، مطالبات و روحیات توده‌های وسیع مردمی که در نهضت انقلابی شرکت داشته‌اند، یکی دیگر از ملاک‌های شناخت ماهیت انقلابات است. گرچه در مورد این معیار، افشاتی توسط برخی محققان مطرح می‌شود، اما به طور کلی و تحت شرایطی توده‌ها را هم می‌توان مرجعی برای تفسیر ماهیت انقلابات دانست. مراجعه به اسناد و مدارک به جای مانده از راهپیمایی‌ها، تظاهرات و حضور گسترده مردم ایران در اماکن عمومی بیانگر این نکته است که شاه کلید خواسته‌ها و مطالبات مردم در آن سال‌ها تحقق اسلام و تشکیل یک حکومت اسلامی با بهره‌گیری از الگوی حکومت عدل علی (ع) بوده است، حتی اگر بپذیریم که آنان تفسیر روشن، مشترک و دقیقی از این خواسته خود نداشته‌اند.

۳. چگونگی نقش و کارکرد طبقات اجتماعی: اگر در انقلابی یکی از طبقات اجتماعی جامعه نقش اصلی را در شروع جنبش اجتماعی و پیروزی آن به عهده داشته باشد، تا حدودی می‌توان ماهیت آن انقلاب را براساس ماهیت طبقه مذکور مورد شناسایی قرار داد. البته برخی محققان برای تعیین‌کننده بودن این ملاک به سه شرط قائل هستند: اولاً، امکان تشخیص گروه‌بندی در جامعه مزبور وجود داشته باشد. ثانیاً، برتری یک طبقه بر طبقات اجتماعی دیگر جامعه در آن انقلاب مشهود باشد و ثالثاً، این غلبه از تداوم نسبی برخوردار باشد. در مورد انقلاب اسلامی، به کارگیری این معیار قدری دشوار است، زیرا براساس شرایط سه‌گانه ذکر شده، برخی معتقدند که اصولاً در ایران معاصر ما شاهد شکل‌گیری طبقات اجتماعی به معنای واقعی‌اش نبوده‌ایم (قادری، ۱۳۸۰).

۴. تأسیسات و نهادهای حقوقی جدید: یکی از ویژگی‌های انقلابات موفق سقوط رژیم پیشین و تأسیس نظام سیاسی جدید است، پس از سقوط رژیم پیشین تأسیسات و نهادهای حقوقی جدیدی استقرار پیدا می‌کنند که تا حدود زیادی می‌توانند بیانگر سمت‌گیری و ماهیت انقلاب مذکور باشند. به‌طور مثال، اصول و ارکان حاکم بر قانون اساسی جدید، به‌عنوان یکی از تأسیسات مهمی که توسط انقلابیون به وجود می‌آید، گویای ماهیت انقلابات می‌باشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که چند ماه پس از پیروزی انقلابیون و سقوط رژیم شاه تهیه، تدوین و به تصویب ملت ایران رسید، علی‌رغم مشابهت‌هایی که با قانون اساسی پیشین ایران و نیز قوانین اساسی سایر کشورها دارد، دارای مختصات ویژه خاص خود نیز می‌باشد که یکی از جنبه‌های اساسی آن برجستگی نقش دین و قوانین اسلامی در اداره امور جامعه است.

۵. نقطه آغازین انقلاب: اگر بتوان برای انقلابات مبدأ مشخص و معینی را در نظر گرفت، برخی معتقدند که شناخت شکل و محتوای این مبدأ که معمولاً آغازگر فرآیند جدیدی در تحولات اجتماعی جامعه است، به محقق کمک خواهد کرد تا به ماهیت یک انقلاب پی ببرد. هر چند که از سوی افراد و گروه‌های سیاسی مختلف نقاط عطف تاریخی متفاوتی به‌عنوان مبدأ انقلاب ایران ذکر شده است، اما به‌هر حال عده قابل توجهی از محققان داخلی و خارجی بر وقایعی همچون اعتراض علما به انجمن‌های ایالتی و ولایتی، قیام پانزده خرداد، اعتراض گسترده به چاپ مقاله علیه امام خمینی (ره) در روزنامه اطلاعات و یا شرکت در مراسم بزرگداشت ارتحال مرحوم مصطفی خمینی که همگی نمادهای دینی و مذهبی بوده‌اند انگشت گذاشته و آن‌ها را به‌عنوان مبدأ انقلاب ایران بر شمرده‌اند.

در مجموع نگارندگان مقاله اولاً، به کارگیری ترکیبی ملاک‌های پنجگانه مذکور را دارای قوت بیشتری برای تبیین ماهیت انقلابات و منجمله انقلاب ایران می‌دانند و ثانیاً همچون اکثریت

عظیم محققانی که به تأمل در باب انقلاب ایران پرداخته‌اند بر دینی و اسلامی بودن ماهیت آن تأکید دارند.

سؤال بعدی این است که با پذیرش دینی و اسلامی بودن انقلاب ایران کدام قرائت از اسلام را باید مبنای مطالعه خویش قرار داد. واقعیت این است که در ایران معاصر قرائت واحدی از اسلام و چگونگی رابطه آن با سیاست و مسائل اجتماعی وجود ندارد و بر همین اساس موازین علمی به ما حکم می‌کند که برای دستیابی به آرمان‌های انقلاب اسلامی به تشریح دیدگاه‌های مختلف در این زمینه بپردازیم، ولی به دلیل محدودیت حجم مقاله و نیز گستردگی و پذیرش عمومی قرائت امام خمینی، بهتر آن دیدیم تا وجوه و دقایق اسلام مورد نظر وی را مورد مطالعه قرار دهیم. بنابراین آنچه در این مقاله به عنوان آرمان‌های انقلاب اسلامی ذکر می‌شود، متأثر از نوع نگاه و برداشت امام از اسلام و انقلاب اسلامی است و لزوماً به معنای نادیده گرفتن و یا کم‌اهمیت شمردن دیدگاه‌های مختلف از اسلام و آرمان‌های متصوره از سوی آنان برای انقلاب ایران نمی‌باشد.

امام خمینی پدید آورنده گفتمانی از اسلام بود که با تمامی بداعتش در سنت دیرینه اسلام ریشه داشت. قرائت ساختارزدای وی از اسلام (حداقل در برخی از وجوه) چهره‌ای ایدئولوژیک بدان بخشید که بازتاب تمامی دقایق و عناصر آرمانی، انسانی و انقلابی سایر گفتمان‌های سیاسی-اجتماعی مدرن و رهایی‌بخش بود. در مرکز گفتمان امام، اسلام یک «دین متعالی» بود. غنای مفهومی و محتوای چنین دینی تمامی زوایا و زمینه‌های زندگی آدمی را در بر گرفته، سیاست را هم‌نشین دیانت کرده، هر دو را با سیمای عرفانی مزین ساخته و هر سه را در کنش اجتماعی در منزلت «نظریه راهنمای عمل» نشانده بود (تاجیک، ۱۳۷۷: ۶۹).

پرسشی که مطرح می‌شود این است: در کلام و مشی امام و به‌طور کلی وجود امام چه جاذبه‌هایی وجود داشت که به یکسان پیر و جوان، دانشگاهی و روحانی، طبقات و قشرهای مختلف را جذب خود نمود... جاذبه امام در بازگشت و بازگرداندن مردم به فطرت بود و شگفتی رهبری و به تبع آن انقلاب نیز در بازگشت به فطرتی بود که تحت تأثیر خردگرایی جدید غرب فراموش و در زیر انبوهی از ایسم‌ها و گرایش‌های محدود فکری، فرقه‌ای، ملی و نژادی پنهان شده بود (مسجد جامعی، ۱۳۷۸: ۳).

در کلام امام به سهولت و وفور بیاناتی می‌توان یافت که در آن‌ها انقلاب اسلامی به عنوان پدیده‌ای مستقل از عوامل زمینی و بهره‌مند از اراده خداوند یا به گونه‌ای حساب الهی مطرح است: «این‌جا حساب الهی است. این دست خداوند است، اشخاص نمی‌توانند یک همچون نهضتی، یک همچو قدرتی ایجاد کنند. (خمینی، ۱۳۶۴، ج ۶: ۱۱۳) و یا «قضای خداست که

غیر خدا عبادت نشوند» (همان، جلد ۱۸: ۳۱۰) امام علاوه بر مبدأ، مقصد انقلاب را نیز الله و معرفت ... می‌دانند: «تمام مقصد انبیاء برگشتن به یک کلمه است و آن معرفت اوست. تمام مقدمه همین است... مقصد عالی همین است.» (همان، جلد ۱۹: ۲۸۳) «رسول اکرم و سایر انبیاء نیامدند که این‌جا (جامعه یا جهان) حکومت ایجاد کنند. مقصد اعلا این نیست. نیامدند این‌جا که عدالت ایجاد کنند. آن هم مقصد اعلا نیست. این‌ها همه مقدمه است. تمام زحمت‌ها که این‌ها کشیدند از حضرت نوح، حضرت ابراهیم گرفته تا آمده به این‌جا به رسول اکرم رسیده است، تمام زحمت‌ها... مرارت‌ها... و کارها مقدمه یک مطلب است و آن معرفی ذات اقدس است» (همان، جلد ۲۰: ۱۵۶).

اگر بخواهیم جامع‌ترین و در عین حال خلاصه‌ترین تفسیر امام را از تحول انقلاب سال ۵۷ بیان کنیم، احتمالاً باید به این تعبیر ایشان که «انقلاب ما انفجار نور بود» اشاره کنیم. انقلاب اسلامی نزد امام گویای یک مشیت الهی بود که نوید غلبه مستضعفان بر مستکبران در قرن آینده را می‌داد. در این تفسیر از سویی ما شاهد نوعی اعتقاد به جبرگرایی مقدس و فلسفی از سوی امام هستیم «این‌طور که ما نقشه‌ای کشیده باشیم برای این کار. بسیاری از مسائل بود که بدون آن‌که ما بفهمیم انجام می‌گرفت و این نبود جز این‌که خدا هدایت کرد. این‌طور بود مسئله» (همان، جلد ۱۹: ۲۵۸)، «هر چه بود... به اراده خداوند بود. من هیچ برای خودم یک چیزی که، عملی که خودم کرده باشم، یک چیزی برای خودم قائل نیستم. هر چه هست از او است.» (همان، جلد ۹: ۲۴۰) و از سوی دیگر از نظر امام (ره) پیمودن راه وصل به کمال مطلق نه براساس جبر، بلکه مبتنی بر اراده انسانی است و این‌که آن‌چه بقا یا فنای انسان را به دنبال دارد، عمل انسان است: «زندگی در دنیای امروز زندگی در مدرسه اراده است و سعادت و شقاوت هر انسانی به اراده همان انسان رقم می‌خورد» (همان، جلد ۲۰: ۲۵).

از نظر امام (ره)، مسئله اساسی عصیان و شورش مردم بر ضد ستمگرانی است که به آن‌ها ستم می‌کنند. (همان، جلد ۲: ۴۶) امام در اواخر عمر پر برکاتشان با طرح اسلام ناب محمدی در برابر اسلام آمریکایی به تبیین دقیق ماهیت اسلام مورد نظر انقلاب ایران اشاره کرده و روشن کردن مرز بین اسلام آمریکایی و اسلام ناب محمدی و اسلام یا برهنگان و محرومان و اسلام مقدس نماهای متحجر و سرمایه‌داران خدانشناس و مرفهین بی‌درد را از اهم واجبات سیاسی می‌دانند (روزنامه کیهان، ۱۳۶۷/۶/۷). ایشان با معرفی زر و زور و تزویر به عنوان دشمنان این نوع اسلام می‌فرمایند: «فرزندان عزیز جهادی‌ام به تنها چیزی که باید فکر کنید، استواری پایه‌های اسلام ناب محمدی است. اسلامی که غرب و در رأس آن آمریکای جهان‌خوار و شرق و در رأس آن شوروی جنایتکار را به خاک مذلت خواهد نشاند. اسلامی که پرچم‌داران آن

پابرهنگان و مظلومین و فقرای جهانند و دشمنان آن ملحدان و کافران و سرمایه‌داران و پول پرستانند. اسلامی که طرفداران واقعی آن همیشه از مال و قدرت بی‌بهره بوده‌اند و دشمنان آن زراندوزان حیله‌گر، قدرت‌مداران بازی‌گر و مقدس‌نمایان بی‌هنرند» (روزنامه اطلاعات، ۶۷/۹/۱۴).

در مجموع اصول و ارزش‌های حاکم بر ماهیت اسلامی انقلاب ایران در چارچوب دیدگاه‌های امام خمینی (ره) عبارت بودند از:

۱. اعتقاد به الهی بودن مبدأ و مقصد انقلاب (اصل خدامحوری)
۲. تأکید بر ذی‌مدخل بودن اراده و آزادی انسان‌ها در چارچوب مشیت الهی (اصل حق تعیین سرنوشت انسان‌ها)
۳. تأکید بر اسلام به مثابه شیوه زندگی تمام‌عیار (اصل درهم تنیدگی دیانت و سیاست)
۴. اعتقاد به ضرورت مبارزه توأمان با صاحبان زر و زور و تزویر (اصل ظلم‌ستیزی)
۵. بر شمردن لزوم تحقق عدالت اجتماعی و گسترش معنویت به‌عنوان دو رکن ضروری و لاینفک انقلاب اسلامی (اصل عدالت‌خواهی و معنویت‌گرایی)
۶. مخاطب قرار دادن آحاد جامعه بشری به دور از هرگونه تعلق مذهبی، قومی و نژادی و زبانی (اصل عام بودن مخاطبان).

ب. جهانی شدن و پیامدهایش

از اوایل دهه ۱۹۹۰، جهانی شدن به یکی از موضوعات اصلی در مباحث علوم اجتماعی و نیز اکثر مجادلات عمومی مبدل شده است. به دلیل چند وجهی بودن، پیچیدگی، فراگیر بودن و گریزناپذیر بودن تأثیرات، علی‌رغم متون و آثار نسبتاً پرشماری که در قالب کتاب و مقاله طی ۱۰-۱۵ سال اخیر به نگارش در آمده است، جهانی شدن از لحاظ مفهومی غیر دقیق می‌باشد و به‌همین خاطر تلقی وجود اجماع نظر واحد در این‌باره چندان منطقی نیست.

۱. تعاریف و رویکردها

از جهانی شدن که معادل واژه انگلیسی globalization و واژه‌های عربی العولمه و الکوکیبه می‌باشد (میرمحمدی، ۱۳۸۱: ۶۰)، تعاریف مختلف و متفاوتی از سوی اندیشمندان ارائه شده است. برای پرهیز از ارائه این تعاریف متعدد و جلوگیری از سر درگم شدن در آن‌ها، می‌توان آن‌ها را در چند رویکرد کلی به شرح ذیل احصاء نمود:

۱. جهانی شدن به مثابه یک فرآیند تاریخی (دلانتی، ۲۰۰۰)

۲. جهانی شدن به مثابه یک پروژه یا طرح‌واره (لاتوش، ۱۳۷۹؛ درویشی، ۱۳۷۸؛ هام لینک، ۱۹۹۹ و فریدمن، ۱۹۹۵: ۷۸)
۳. جهانی شدن به مثابه یک پدیده (نش، ۱۳۸۰: ۱۱۴-۱۹؛ نصری، ۱۳۸۰ و دادز، ۲۰۰۰: ۲۸)
۴. جهانی شدن به مثابه گسترش ارزش‌های مشترک بشری (هام لینک، ۱۹۹۹)
۵. جهانی شدن به مثابه یک فراگفتمان جدید (تاجیک، ۱۳۸۰: ۳۰۸)
۶. جهانی شدن به مثابه گسترش فوق قلمروگرایی (هلد، ۱۹۹۹: ۱۶)
- چون جزئیات و دقایق هر کدام از تعاریف و برداشت‌های مذکور از جهانی شدن و استدلالات‌های صاحبان آن‌ها به تفصیل در رساله دکتری نگارنده آمده است، و نیز به دلیل محدودیت حجم مقاله حاضر از پرداختن به آن‌ها خودداری می‌شود. با وجود این، ذکر این نکته بی‌مناسبت نیست که از دید نگارندگان مقاله حاضر، هر کدام از صاحب‌نظران یاد شده تنها به بخشی از واقعیت اشاره داشته و به نظر می‌رسد که انتخاب قاطع یکی از این تعاریف، مانع از فهم عینی، دقیق و همه‌جانبه مفهوم جهانی شدن خواهد شد.
- نگارندگان با اعتراف به این‌که فهم عمیق جهانی شدن نیاز به گذشت زمان دارد و لذا هرگونه اظهارنظر قاطعانه درباره آن گمراه‌کننده است، بر این اعتقاد هستند که با ملحوظ قرار دادن برخی مشخصه‌ها به قرار ذیل درک نسبتاً بهتر و جامع‌تری از آن می‌توان به دست آورد:
- جهانی شدن فرآیند جدید و در حال تکوینی است که به ضرس قاطع نمی‌توان سمت و سوی آینده آن را پیش‌بینی نمود، اما مسلماً آغازگر دوره جدیدی برای بشریت خواهد بود.
- این فرآیند را به هیچ‌وجه نمی‌توان حاصل اراده و برنامه قبلی و از پیش تعیین شده کشور و یا جریان فکری خاصی تلقی نمود، اما با وجود این نمی‌توان از تلاش و کوشش نظریه‌پردازان مکتب لیبرالیسم و نظام سرمایه‌داری غرب برای هدایت و جهت‌دهی به جهانی شدن غفلت ورزید.
- فرآیند جهانی شدن این استعداد را دارد تا به تناسب توانایی‌ها و امکانات کشورها، گروه‌ها و مکاتب مختلف در راستای منافع و جهت‌گیری‌های خاص آن‌ها مورد بهره‌برداری قرار گیرد.
- این فرآیند بسیار پیچیده و دارای ابعاد، سطوح و مراحل مختلفی است که در شرایط کنونی تنها برخی از وجوه و پیامدهای آن‌ها آشکار شده است و با گذشت زمان انتظار می‌رود که چهره‌های جدیدی از آن رخ بنماید.
- تأثیرات جهانی شدن بر تمدن‌ها، دولت‌ها و ملل مختلف یکسان نیست و به همین دلیل

واکنش‌های آن‌ها به این فرآیند نیز متفاوت می‌باشد.

– به مدد انقلاب در فن‌آوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی در چند دهه اخیر، آگاهی انسان‌ها نسبت به این فرآیند تا حدود زیادی شکل جهانی به خود گرفته و جوامع مختلف باید، با توجه به تجربیات تاریخی خویش، بکوشند تا صورت‌بندی اجتماعی و فرهنگی مورد دلخواه خویش را در این فرآیند تعریف نمایند.

با توجه به مشخصه‌های فوق‌الذکر، نگارندگان به‌طور کلی جهانی شدن را فرایندی همه‌جانبه، غیرمنسجم و البته در حال شدن می‌دانند که وجوه مختلف زندگانی بشری را در تمدن‌ها، دولت‌ها و ملل مختلف به میزان متفاوتی تحت تأثیر خود قرار داده و می‌دهد.

۲. تاریخچه و مراحل

یکی از عمده‌ترین مباحث درباره جهانی شدن اختلاف‌نظر درباره ریشه‌ها و زمان آغاز پیدایش آن است. در حالی که برخی نظریه‌پردازان جهانی شدن را چیزی جز صورت‌بندی جدیدی از عقاید و باورهای جهان‌گرایانه تفکر ماقبل مدرن ادیان، مذاهب و تمدن‌های باستانی نمی‌دانند، برخی آن را تداوم منطقی سرمایه‌داری و امپریالیسم، برخی دیگر ریشه آن را به زمان‌های متأخرتر یعنی به پس از جنگ‌های جهانی اول و دوم و نهایتاً برخی ریشه و خاستگاه آن را به تحولات دو، سه دهه اخیر منتسب می‌کنند. به‌طور کلی در آثار محققان مختلف، برای جهانی شدن، خاستگاه‌هایی به شرح ذیل مورد توجه واقع شده است:

۱. تمدن‌های باستانی و ادیان الهی به‌عنوان مبدأ جهانی شدن (نگاه کنید به: روبرتسون ۱۹۹۲: ۲۳-۳۸ و هولتون، ۱۹۹۸: ۲۴-۳۳)
۲. تفکر رنسانس و مدرنیته غربی به‌عنوان مبدأ جهانی شدن (نگاه کنید به: نصری، ۱۳۸۰: ۲۸۳، میرمحمدی، پیشین: ۶۳، گل محمدی، ۱۳۸۱: ۹۵ و شاو، ۲۰۰۳)
۳. تکوین سرمایه‌داری به‌عنوان مبدأ جهانی شدن (در این زمینه نگاه کنید به: کاستلز، ۱۳۸۰: ۴۱۹-۲۰ و قوام، ۱۳۸۱: ۱۰۹-۱۱۰)
۴. پایان مدرنیته به‌عنوان مبدأ جهانی شدن (واترز، ۱۹۹۵: ۵)

دلایل و استنادات قائلان به هر کدام از رویکردهای فوق‌الذکر به تفصیل در رساله نگارنده آورده شده است، اما فارغ از این که کدام یک از دیدگاه‌های فوق مورد پذیرش قرار گیرد، واقعیت این است که از دیدگاه نگارندگان مقاله حاضر مفهوم جهانی شدن از اواسط دهه ۱۹۷۰ به بعد است که مورد استقبال تعداد قابل توجهی از متفکران و از دهه ۱۹۹۰ به بعد است که به‌طور گسترده مورد توجه عموم علاقه‌مندان واقع شده است. به گونه‌ای که امروزه این مفهوم و

واژه‌های مشابه و مرتبط با آن به نقطه کانونی مباحث در رشته‌های مختلف علوم انسانی و نیز روزنامه‌نگاران تبدیل شده است (گیدنز، ۱۹۹۸: ۲۸).

۳. عوامل مؤثر در شکل‌گیری و تکوین

تأمل در باب عوامل مؤثر در شکل‌گیری و تکوین پدیده یا فرآیندی که امروزه تحت عنوان جهانی شدن از آن یاد می‌شود، یکی از دل‌مشغولی‌های اصلی متفکرانی است که در این‌باره قلم‌فرسایی کرده‌اند؛ به عبارتی شاید مهم‌تر از چیستی و تعریف جهانی شدن و یا این‌که مبدأ آن را چه زمانی بدانیم، مسئله اساسی این باشد که این واقعیتی را که هم‌اکنون با آن سروکار داریم چه عوامل و متغیرهایی در ایجاد و پیدایش آن مؤثر بوده‌اند. گرچه محققان عوامل مختلفی را در بر پا شدن جهانی شدن ذکر کرده‌اند. (در این زمینه نگاه کنید به: بک، ۲۰۰۰: ۳-۴، روزنا، ۱۹۹۵-۱۹۳: ۲۰۰، شولت، ۲۰۰۰) اما از دیدگاه نگارندگان دو عوامل کلیدی در این زمینه اهمیت خاصی دارند که به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. انقلاب در فن‌آوری به‌طور عام و انقلاب در فن‌آوری ارتباطات به‌طور خاص (کاستلز، ۱۳۸۰: ۴۲)

۲. افزایش آگاهی‌های بشری به‌طور عام و خودآگاهی نسبت به آن به‌طور خاص (واترز، ۱۹۹۵: ۴۲)

به‌طور کلی، فصل مشترک پاسخ اکثر محققانی که به بررسی عوامل موجه جهانی شدن پرداخته‌اند، از طرفی اشاره به تحولات شگرفی است که در چند دهه اخیر در عرصه فن‌آوری در عرصه‌های گوناگون زندگی بشری و خصوصاً فن‌آوری اطلاعاتی و ارتباطاتی رخ داده است و از طرف دیگر تأکید بر افزایش آگاهی‌های عمومی انسان‌ها و خصوصاً خودآگاهی آنان نسبت به این آگاهی‌ها می‌باشد.

۴. ابعاد و سطوح

گرچه بحث از جهانی شدن برای اولین بار در حوزه اقتصاد به‌صورت گسترده و فراگیر مورد توجه و تأکید محققان قرار گرفت، اما امروزه همگان معترفند که این مفهوم به سایر حوزه‌های زندگی بشر تسری پیدا کرده است. اقتصاد جهانی، فرهنگ جهانی، سیاست جهانی، افکار عمومی جهانی، امنیت جهانی و... واژه‌هایی هستند که در دو دهه اخیر به کرات مورد استفاده صاحب‌نظران قرار گرفته و این حاکی از آن است که دایره و محدوده جهانی شدن بسیار گسترده‌تر شده و این مفهوم دارای ابعاد متعددی می‌باشد، به‌طوری‌که صاحب‌نظران در رشته‌های مختلف

دانش بشری می‌کوشند تا تأثیرات و بازتاب‌های این مفهوم را در رشته‌های مورد علاقه خویش مورد کاوش قرار دهند. در ادامه به اختصار به توضیح هر کدام از این ابعاد پرداخته می‌شود:

جنبه اقتصادی جهانی شدن بارزترین و ملموس‌ترین جنبه آن می‌باشد. اگر نقش اقتصاد بین‌الملل یا تجارت خارجی در اقتصاد کشور و میزان تولید ناخالص ملی آن‌ها در چند سال اخیر با گذشته مورد مقایسه قرار گیرد، افزایش رو به تزاید گره‌خوردگی و پیوند اقتصاد جهانی با اقتصاد ملی کشورها روشن خواهد شد. جهانی شدن اقتصاد شرایطی را به وجود آورده که در آن حد و مرزهای جغرافیایی در فعالیت‌های اقتصادی از قبیل تجارت، سرمایه‌گذاری، تولید و نقل و انتقالات مالی کمترین نقش را خواهد داشت (میتلمن، ۱۳۷۹: ۱۷۸).

جنبه‌های سیاسی فرآیند جهانی شدن اولین بار توسط برتون، کوهن، نای و روزنا مورد بحث قرار گرفت. هریک از این دانشمندان بر این نکته تأکید دارند که دایره عمل سیاسی که در گذشته محدود به دولت-ملت‌ها بوده در حال تغییر و تحولی اساسی می‌باشد (قرلسلفی، ۱۳۷۹: ۱۹۶). شاخص‌هایی همچون حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های فردی، توسعه پایدار، دفاع از نهادهای مدنی و مردمی و بسط روش‌های دموکراتیک اداره امور جوامع از جمله مسائل مهم در حوزه سیاسی جهانی شدن هستند (سریع‌القلم، ۱۳۸۰: ۲۵۰).

انقلابات در ارتباط و گسترش علوم رایانه‌ای و ماهواره‌ای دنیای معاصر را روز به روز کوچک‌تر ساخته و جهان جدا از هم را بی‌معنا می‌سازد. فرآیند جهانی شدن در عرصه فرهنگ و اجتماع موجب شکل‌گیری نوعی زبان مشترک فرهنگی بین جوامع گوناگون شده که ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی خاص را به همراه خواهد داشت (غنی‌نژاد، ۱۳۷۹: ۱۲). برخلاف برخی دیدگاه‌ها که جهانی شدن را در عرصه فرهنگ منجر به اضمحلال فرهنگ‌های غیر غربی می‌دانند بشیریه معتقد است که فرآیند جهانی شدن امکاناتی را نیز برای فرهنگ‌های محلی فراهم می‌آورد تا به وسیله تکنولوژی‌های ارتباطاتی و اطلاعاتی به تجدید و کشف سنت‌های خویش و عرض اندام فرهنگی بپردازد. پس ما می‌توانیم فرهنگی جهانی داشته باشیم که دارای رنگ‌های مختلف باشد (بشیریه، ۱۳۷۹: ۳۰۳-۳۰۴).

اصطلاح امنیت جهانی که این روزها به‌طور گسترده از سوی محققان مطالعات امنیتی مورد استفاده قرار می‌گیرد، حاکی از آن است که گفتمان‌های سنتی در حوزه امنیت دیگر قادر به پاسخگویی به چالش‌های نوین امنیتی ناشی از جهانی شدن نمی‌باشند. فرآیند جهانی شدن با زیر سؤال بردن چارچوب دولت-ملت به‌عنوان اصل بنیادینی که گفتمان‌های سنتی امنیت حول آن شکل گرفته‌اند، ضرورت تفکر و اندیشه مجدد در باب امنیت را در سطوح

گوناگون فردی، ملی و فراملی دو چندان ساخته است.

واقعیت این است که فن‌آوری‌های مربوط به جهانی شدن توانایی‌های بی‌سابقه‌ای برای دستکاری نیروهای طبیعی در اختیار انسان اندیشه‌ورز قرار داده است. از یک سو جهانی شدن و فن‌آوری‌های طبیعی مربوط در زمینه ارتباطات دور برد، داده‌پردازی دیجیتال، نظارت و مراقبت ماهواره‌ای و غیره، ابزارهای بسیار دقیقی برای پیش‌بینی بلایای طبیعی و مراقبت از جریان‌ات بوم‌شناختی فراهم آورده‌اند و از سوی دیگر فن‌آوری‌های جهانی شدن گرایش زیادی به آلوده‌سازی و تخریب محیط زیست انسان‌ها دارند (شولت، ۱۳۸۲: ۶۲-۲۶۰). اهمیت مسئله حفظ محیط زیست برای نوع انسان‌ها و لزوم پاسخ همگانی و مشترک جوامع به این معضل باعث شد تا موضوع محیط زیست به‌عنوان یکی از حوزه‌های جدی فرآیند جهانی شدن مورد توجه قرار گیرد.

در مجموع برخی از ابعاد و دقایق قابل توجه فرآیند جهانی شدن را می‌توان در نکات ذیل صورت‌بندی نمود:

۱. جهانی شدن فرآیندی منفک در یکی از وجوه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی و... نیست، بلکه فرآیندی همه‌جانبه و فراگیر است که در تمام عرصه‌های اجتماعی بشر و البته به میزان متفاوت رسوخ نموده است.
۲. جهانی شدن فرآیندی چالش‌گر است؛ به گونه‌ای که ابعاد مختلف آن قلمرو بسیاری از مفاهیم اجتماعی سنتی مانند نظم، قدرت، امنیت، دولت، مشروعیت، فرهنگ، حاکمیت و هویت را در نوردیده و زمینه را برای باز تفسیر آن‌ها فراهم ساخته است.
۳. فرآیند جهانی شدن به مدد نیروهای مهمی همچون ارتباطات، شرکت‌های فراملی، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی، هویت‌ها و مرزهای ملی را کم‌رنگ ساخته و بسیاری از پدیده‌های متأثر از آن‌ها را دستخوش تغییر و تحول کرده است.
۴. علی‌رغم تمامی موافقت‌ها و مخالفت‌ها با جهانی شدن، آن نه خیر مطلق است و نه شر مطلق. بلکه هم فرصتی است که می‌تواند یاری‌دهنده فرهنگ‌ها و نظام‌های مختلف شود و هم تهدیدی است که می‌تواند اضمحلال و نابودی آن‌ها را به دنبال داشته باشد.
۵. فرصت یا تهدید بودن جهانی شدن به میزان زیادی به میزان توانمندی‌ها و ظرفیت‌های فرهنگ‌ها، کشورها و گروه‌های مختلف در کارآمد ساختن برنامه‌ها، سیاست‌ها و رفتارهایشان بستگی دارد (کیانی، ۱۳۸۰: ۸-۹۷).

ج. جهانی شدن و انقلاب اسلامی؛ چالش‌ها

در سطور گذشته به اختصار به دو پدیده انقلاب اسلامی و جهانی شدن و نیز آرمان‌ها و آثار آن‌ها اشاره شد. اگر جهانی شدن را فرآیندی اجتناب‌ناپذیر و البته متأثر از ایده‌ها و برنامه‌های بشری بدانیم که انسان‌ها و جوامع انسانی مختلف در حال تجربه کردن آن می‌باشد، سؤال دیگر این است که این فرآیند عام و فراگیر چه نسبتی با انقلاب اسلامی داشته و چگونه با این پدیده و آرمان‌های آن مواجه خواهد شد؟ در این قسمت کوشش می‌شود تا در حد میسر به این سؤال و مسائل مرتبط با آن پرداخته شود.

واقعیت این است که چون درباره جهانی شدن تعاریف مختلفی وجود دارد و در زمینه منشأ پیدایش، ابعاد، سطوح و تاریخچه آن نیز نظرات گوناگون ابراز شده است به نظر می‌رسد که بررسی چالش‌ها و تعاملات تمامی آن دیدگاه‌ها با پدیده‌ای همچون انقلاب اسلامی امری به غایت دشوار باشد خصوصاً این‌که درباره وجود و جوه، ابعاد و پیامدهای پدیده مقابل آن یعنی انقلاب اسلامی هم وحدت نظری وجود ندارد. یکی از راه‌هایی که می‌تواند تا حدودی پاسخگوی این نیاز باشد، بررسی میزان انطباق و سازگاری اصول و آرمان‌های انقلاب اسلامی با فرآیند جهانی شدن در حوزه‌های گوناگون آن می‌باشد. این نحوه مواجهه، گرچه به‌طور کامل نمی‌تواند بیانگر چگونگی تعامل جهانی شدن و انقلاب اسلامی باشد، اما به‌رحال یکی از محدود شیوه‌هایی است که از طریق آن می‌توان تا حدودی به ایضاح موضوع مورد نظر پرداخت. در ادامه به برخی چالش‌های احتمالی بین آرمان‌های انقلاب اسلامی و فرآیند جهانی شدن در حوزه‌های مختلف اشاره می‌شود.

۱. حوزه اقتصاد

آزادسازی تجارت، سرمایه، پول و به‌طور کلی اقتصاد، شعار اساسی جهانی شدن است. دیوید هلد و تونی مک‌گرو در کتاب خود تحت عنوان تغییر و تحول جهانی از فرآیند آزادسازی تجارت به‌عنوان تحولی بنیادین که نشئت‌گرفته از مقتضیات خاص تاریخی عصر جهانی است یاد کرده و آن را یکی از تبعات طبیعی فرآیند ناگزیر جهانی شدن برمی‌شمرند (هلد و مک‌گرو، ۲۰۰۱). در ارتباط با نتایج چنین فرآیندی دو دیدگاه بدبینانه و خوش‌بینانه وجود دارد. بدبینان جهانی شدن اقتصاد را یک شعار ایدئولوژیک و گمراه‌کننده می‌دانند که از جانب کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته مطرح می‌شود و نتیجه آن افزایش شکاف‌های اقتصادی بین شمال و جنوب در سطح بین‌المللی و ثروتمندان و فقرا در سطح ملی کشورها است (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۴۵). از سوی دیگر، نظریه پردازان خوش‌بین استدلال می‌کنند که این فرآیند در درازمدت

باعث بهره‌گیری همه مردم از فرصت‌های ناشی از آن شده و نتیجه آن افزایش سطح رفاه و بهبودی امور معیشتی همگان می‌باشد (کیلی و مارفلیت، ۱۳۸۰: ۴-۲۳).

اصلی‌ترین آموزه انقلاب اسلامی در زمینه اقتصاد تحقق عدالت اجتماعی و کاهش شکاف بین فقر و غنا است. شکافی که البته در هر جامعه‌ای نشئت گرفته از عوامل ساختاری و تاریخی خاص خویش می‌باشد. با توجه به این آرمان و آموزه، به نظر می‌رسد که اگر برآیند فرآیند اقتصادی جهانی شدن نتیجه‌ای باشد که بدینان از آن یاد می‌کنند، جهانی شدن و انقلاب اسلامی به شدت در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند اما اگر آن‌گونه که خوش‌بینان استدلال می‌کنند، جهانی شدن اقتصاد به کمتر شدن شکاف‌های اقتصادی موجود بین طبقات فرادست و فرودست منجر شود (همان: ۴۷)، بدیهی است جهانی شدن نه تنها هیچ‌گونه تعارضی با انقلاب اسلامی ندارد، بلکه می‌تواند ابزاری مناسب برای تحقق آرمان‌های اقتصادی انقلاب اسلامی تلقی شود.

در شرایط کنونی، نگارندگان بر این اعتقادند که دیدگاه اول نسبت به نتایج و پیامدهای اقتصادی جهانی شدن با واقعیات کنونی جهان انطباق بیشتر دارد و لذا به دلیل نفوذ قدرت‌های سرمایه‌داری و نهادهای آن در سطح جهانی، فرآیند جهانی شدن بیش از آن‌که به کاهش شکاف فقر و غنا بیانجامد منتهی به افزایش فاصله شمال-جنوب و فقیر و غنی خواهد شد و از این حیث جهانی شدن در تعارض جدی با آموزه‌های عدالت‌طلبانه انقلاب اسلامی قرار خواهد داشت.

۲. حوزه سیاست

بر اساس نوع برداشت‌ها از ماهیت جهانی شدن و سمت و سوی آن، پیش‌بینی در مورد چگونگی تعامل جهانی شدن و آموزه‌های انقلاب اسلامی در حوزه سیاست نیز متفاوت است. اگر جهانی شدن در حوزه سیاست پروژه‌ای تلقی شود که هدف اساسی آن اعمال مدیریت واحد بر جهان از سوی قدرت‌های بزرگ کنونی باشد، طبیعی است که در تعارض جدی با آموزه‌های انقلاب اسلامی قرار می‌گیرد؛ آموزه‌هایی نظیر این‌که: «ما وظیفه داریم مردم مظلوم و محروم را نجات دهیم. ما وظیفه داریم پشتیبان مظلومین و دشمن ظالمین باشیم» (آئین انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۲۹۴) و یا «مستضعفین همه بلاد، همه ممالک باید حق خودشان را با مشت محکم بگیرند. منتظر نباشند که آن‌ها حق آن‌ها را بدهند.» (خمینی، ۱۳۶۴ جلد ۱۱: ۲۶۱) اما اگر جهانی شدن در عرصه سیاست به کاهش نقش دولت-ملت‌ها، افزایش بازیگران جدید ملی و فراملی، جا به جایی کانون‌های مرجعیت و اقتدار، همگانی شدن شاخص‌هایی همچون دموکراسی، حقوق بشر و... معنا شود (ویلیامز، ۲۰۰۲: ۳۰)، به نظر می‌رسد که آموزه‌های

انقلاب اسلامی در این عرصه که مبتنی بر لزوم حاکمیت انسان‌ها بر سرنوشت سیاسی خویش (قانون اساسی ج.ا.ا، اصل ۵۶) و برابری حقوق شهروندی انسان‌ها فارغ از تعلقات قومی، مذهبی و نژادی و... آن‌ها است (همان: ۳۰۰-۳۲۰) با پیامدهای سیاسی جهانی شدن تعارضی جدی نخواهد داشت.

بدیهی است اگر دیدگاه اول دربارهٔ جهانی شدن سیاست غلبه پیدا کند، که به نظر می‌رسد این‌گونه باشد، انقلاب اسلامی و حاملان آن چاره‌ای جز مقاومت در برابر آن نداشته و با احیای صورت‌بندی جدیدی از تمایز قدیمی بین حق و باطل و، به زبان انقلابی و جدیدتر، بین مستضعف و مستکبر باید به جبهه‌گیری در مقابل آن بپردازد (رجایی، ۱۳۸۰: ۶۸). کما این‌که در تاریخ یک ربع قرن که از وقوع انقلاب اسلامی گذشته، شاهد رویارویی آن با تلاش امریکا برای هژمونی بر دنیا بوده‌ایم، تعریف یک‌جانبه از حقوق بشر و تروریسم و برخورد‌های گزینشی نیروها و جریانات مؤثر در فرایند جهانی شدن با این مفاهیم در عالم سیاست (کاستلز، ۱۹۹۵: ۳۷-۲۳۶)، همان‌گونه که تاکنون صورت پذیرفته، می‌تواند ازجمله عوامل عمده‌ای باشد که سوءظن انقلاب اسلامی و طرفداران آن را نسبت به جهانی شدن و شعارهای آن تشدید نماید.

نکتهٔ دیگر دربارهٔ چالش بین آموزه‌های انقلاب اسلامی و جهانی شدن در عرصهٔ سیاست به نوع نگاه متفاوت آن‌ها به نقش و جایگاه دین در عرصهٔ جامعه باز می‌گردد. از یک طرف، یکی از آموزه‌های اساسی انقلاب اسلامی درهم‌تنیدگی دین و سیاست است و، از طرف دیگر، به نظر می‌رسد که تفکر غالب در فرایند جهانی شدن تأکید بر تفکیک دین از دولت و به حاشیه راندن آن و شخصی قلمداد کردن دین باشد. همان‌گونه که بوزان معتقد است، در تفکر پست‌مدرن دو محدودیت جدی برای ادیان وجود دارد، یکی عدم تعرض آن به حقوق فردی و حقوق بشر نظیر آزادی زنان و دیگری شخصی شدن آن و تفکیک کامل دین از دولت (بوزان، ۱۳۷۶: ۲۹-۳۰). حتی اگر محدودیت اول را بتوان با قرائتی مردم‌سالارانه از دین و آموزه‌های دینی حل نمود، به نظر می‌رسد که در مورد دوم تفاهم چندانی بین جهانی شدن و آموزه‌های انقلاب اسلامی وجود نخواهد داشت.

۳. حوزهٔ فرهنگ و اجتماع

یکی از حوزه‌هایی که بیش از هر حوزهٔ دیگری بین آموزه‌های انقلاب اسلامی و فرآیند جهانی شدن چالش و اصطکاک به وجود خواهد آمد، عرصهٔ فرهنگ و مسائل اجتماعی است. در ابتدا باید متذکر شد که اصولاً از جهانی شدن فرهنگ دو برداشت کاملاً متضاد وجود دارد.

برخی منظورشان از فرهنگ جهانی غلبه و حاکمیت یافتن یک فرهنگ بر دیگر فرهنگ‌ها است و برخی دیگر از صاحب‌نظران معتقدند که در شرایط جهانی شدن فرهنگ بسیاری از شاخص‌های فرهنگ‌های بومی و محلی این امکان و فرصت را پیدا خواهند کرد که به فراسوی محدوده جغرافیایی که فعلاً در آن نفوذ دارند منتقل شوند (هالیدی، ۲۰۰۲: ۷۵) ایده‌هایی که به ترتیب از آن‌ها تحت عنوان امپریالیسم فرهنگی و کثرت‌گرایی فرهنگی یاد می‌شود.

قائلان به دیدگاه اول، جهانی شدن را حامل فرهنگ خاصی می‌دانند که زمینه را برای شکل‌گیری مفهومی به نام صنعت فرهنگ فراهم ساخته که به دلیل خصایص لیبرالیستی آن از ابعاد معنوی و زیست بشری کاسته شده و مناسبات اجتماعی انسان‌ها و جوامع به مناسبات شیء یا کالایی‌شدگی مبدل می‌شود، مفهومی که چپ‌نو از آن به عنوان شیء‌شدگی یاد می‌کند (غنی‌نژاد، ۱۳۷۹). در مقابل برخی محققان معتقدند که جهانی شدن در حوزه فرهنگ به تشدید ابراز هویت‌های محلی، افزایش آگاهی‌های فرهنگی در جوامع مختلف و امکان مقاومت فرهنگ‌های حاشیه‌ای در برابر فرهنگ مسلط کنونی غرب منجر خواهد شد (شاو، ۲۰۰۳: ۱۰). به‌طور مثال، مایلارد با بهره‌گیری از مفهوم «بازار جهانی برای تمامی وجوه زندگی» معتقد است که با کنار هم قرار گرفتن محصولات فرهنگی مختلف که از سوی اشخاص، گروه‌ها، فرهنگ‌ها، کشورها و سازمان‌های مختلف که از طریق گسترش و بهره‌گیری از ابزارهای ارتباطی پیشرفته تحقق می‌یابد، انسان‌ها قادر خواهند شد تا آنچه را می‌پسندند انتخاب کنند (قریشی، ۱۳۸۱: ۴۵). البته وی به نابرابری فرصت‌های موجود در میزان توانایی تولید و توزیع دانش و فرهنگ از سوی گروه‌ها و کشورهای مختلف اشاره‌ای نمی‌کند. به گونه‌ای که ادوارد سعید معتقد است که در عصر کنونی ما شاهد تکوین و گسترش نوعی امپریالیسم فرهنگی هستیم که در صدد است تا از طریق گسترش رسانه‌های جمعی فرهنگ کشورهای عقب‌مانده و ضعیف را تحت سلطه خود قرار دهد (روزنامه همشهری، ۱۳۸۰/۱/۱۹).

گرچه برخی نظریه‌پردازان قائل به هیچ‌گونه تعارضی بین جهانی شدن و دین نبوده و، حداکثر، جهانی شدن را عامل عقلانی‌تر کردن تلقیات افراد از دین می‌دانند (سریع‌القلم، ۱۳۸۰: ۵۵-۲۵۰). ولی واقعیت این است که جهانی شدن در عرصه فرهنگ و دین از دو جهت دین‌داران را با چالش‌های جدی مواجه می‌سازد: یکی، در حوزه نظام معنایی و دیگری در حوزه روابط و ساختارهای جمعی. جهانی شدن در حوزه نظام معنایی ادیان را که معمولاً مهم‌ترین منبع مشروعیت‌بخش هویت دین‌داران هستند، از طریق ایجاد تنوع در ابراز هویت فرهنگی و طرح بدیل‌های متکثر به مبارزه می‌طلبید، به گونه‌ای که فضای امن گذشته آن‌ها را تضعیف کرده و دین‌داران را از لنگرگاه‌های حقیقت‌محور و یقین‌آور نظام‌های

معنایی‌شان جدا می‌سازد. علاوه بر آن، جهانی شدن در حوزه روابط و ساختارهای اجتماعی نیز که همواره نقش غیرقابل کتمان در شکل‌گیری و قوام نظام معنایی دین‌داران دارند، بسیار تأثیرگذار است. به عبارت دیگر، «چیزی که بر اثر جهانی شدن اتفاق افتاده و بر انتقال فرهنگ بین نسل‌ها وقفه ایجاد می‌کند، این است که در واقع آن ساختارهای روابط جمعی دیگر مثل گذشته سنتی نیست، یعنی با گذشت زمان این‌ها کثیرتر می‌شوند و اشکال مختلفی پیدا می‌کنند. وقتی این ساختار روابط جمعی تغییر می‌کنند یا اهمیت خودشان را از دست می‌دهند، نظام معنا با آن شکل یک پارچه و مورد توافق عامش نیز دیگر منتقل نمی‌شود و در نتیجه شکاف نسلی و ارزشی بین نسل‌ها پیش می‌آید (رضایی، ۱۳۸۰: ۵۳-۲۵۲). و شاید به همین دلیل است که کثرت یافتن منابع هویت‌ساز و الگوهای مصرف فرهنگی مهم‌ترین بعد تأثیرگذار و حساسیت‌برانگیز جهانی شدن نسبت به ادیان به‌طور عام و اسلام به‌طور خاص معرفی شده است (همان).

در مجموع و از یک منظر آسیب‌شناختی، نگارندگان معتقدند که برجسته‌ترین آسیب‌پذیرهای فرهنگی انقلاب اسلامی در برابر فرآیند جهانی شدن را می‌توان در موارد ذیل احصاء نمود:

۱. ارائه بدیل‌های متنوع و جذاب در برابر ارزش‌های مسلط دین‌داران و انقلابیون (غلبه نسبی‌گرایی و اباحه‌گری)
۲. ایجاد اختلال در فرآیند انتقال ارزش‌های نسل‌های پیشین به نسل‌های جدید جامعه انقلابی (شکاف نسلی)
۳. گسترش شبهات دینی و ابتذال اخلاقی و اجتماعی از طریق بهره‌گیری از فن‌آوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی جدید
۴. تبلیغ نامناسب و عدم توجه به زمینه پروردگی و زمان پروردگی ارزش‌ها از سوی برخی دین‌داران و مبلغان دینی
۵. کاهش مقبولیت و مشروعیت گروه‌های مرجع سنتی نزد مسلمانان
۶. ناکامی متولیان رسمی و مروجان ارزش‌های انقلاب اسلامی در تبدیل آن‌ها به هنجارهای اجتماعی
۷. آلوده ساختن باورها و ارزش‌های انقلاب به سیاست و قدرت از طریق هزینه کردن بی‌مورد آن‌ها توسط متولیان رسمی
۸. تهدید هستی‌شناختی هویت مسلمانان و انقلابیون (بحران معنا)

۴. حوزه امنیت

اگر امنیت را عبارت از فضا و شرایطی بدانیم که یک ملت طی آن قادر باشد تا ارزش‌های مطلوب خویش را تعقیب نموده و در برابر تهدیدات بالقوه و بالفعل از آن‌ها محافظت نماید (درویشی، ۱۳۷۶: ۴۱)، واقعیت این است که جهانی شدن اثرات ناهمگون و متفاوتی را بر سطوح گوناگون امنیت انسان‌ها و جوامع انسانی از خود بر جای خواهد گذاشت و لذا اتخاذ داوری و قضاوتی واحد در مورد تأثیرات امنیتی جهانی شدن امری گمراه‌کننده می‌باشد. مسلماً اگر مراد از جهانی شدن غربی شدن و آمریکایی شدن باشد، نتایج امنیتی آن برای دیگر فرهنگ‌ها و منجمله جهان اسلام بسیار زیانبار خواهد بود و این مسئله در تعارض آشکار با آموزه‌های انقلاب اسلامی که مبتنی بر استقلال، زیر بار ظلم نرفتن و ترویج ارزش‌های الهی و انسانی است قرار دارد. اما اگر آن‌گونه که برخی منتقدان به نقد سیاست‌های امنیتی سنتی در غرب پرداخته‌اند، مبتنی بر فرآیند جهانی شدن، رویکرد جدیدی از امنیت مطرح و دخالت اخلاق و آموزه‌های اخلاقی با سرچشمه‌های گوناگون در سیاست‌های امنیتی به کار گرفته شود، آموزه‌های انقلاب اسلامی با فرآیند جهانی شدن در عرصه امور امنیتی تعارض پیدا نخواهد کرد.

ماکسول معتقد است که اخلاق نه تنها نباید به حاشیه رانده شود، بلکه باید در کانون سیاست‌های امنیتی در عصر جهانی شدن قرار بگیرد. وی اصول بنیادین این نگرش را چنین برشمرده است (ماکسول، ۱۹۹۰: ۵۶-۷):

حقوق طبیعی: در حوزه رفتارهای انسانی ما خوب و بد پیشین داریم که توسط انسان قابل استنتاج و دست‌یابی است، حاکمان همچون افراد عادی موظف به انطباق رفتارهای خود با این اصول هستند.

اخلاق جهان‌شمول: تمامی مردم در حکم برادران یکدیگر هستند و از آن‌جا که شهروند یک دولت جهانی به‌شمار می‌آیند، با یکدیگر نسبت دارند... لذا اصول اخلاقی، عام و در برگیرنده همه اعضای این دولت جهانی می‌باشد.

حقوق بشر: مردمان حقوقی لاینفک دارند که در کلیه ادوار باید تحصیل شوند، حقوقی که جنبه‌های معنوی مانند حق آزادی و... و مادی مانند حق سلامتی و بهداشت و... را شامل می‌شود.

نظم جهانی: نظر به عدم توانایی دولت‌های واحد برای مقابله با مسائل کلان جهان معاصر «در حوزه اقتصاد، عدالت اجتماعی، محیط زیست و...» لازم می‌آید تا تمامی دولت‌ها در ذیل نهادهای خاص نسبت به تحقق این اهداف کلان‌گرد آیند.

علی‌رغم دیدگاه اخیر، نویسندگان مقاله حاضر بر این اعتقادند که به دلیل نقش و نفوذ

قدرت‌های بزرگ و خصوصاً آمریکا در سمت و سو بخشیدن به فرآیند جهانی شدن، خصوصاً پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، آموزه‌های امتیعی انقلاب اسلامی که برخاسته از ارزش‌های استقلال‌طلبانه و ظلم‌ستیزی آن می‌باشد، در آینده با محدودیت‌ها و فشارهای بیشتری مواجه خواهند شد.

۵. حوزه محیط زیست

در این حوزه به نظر می‌رسد که هیچ‌گونه تعارضی بین آموزه‌های انقلاب اسلامی و فرآیند جهانی شدن وجود ندارد، زیرا اگر فرآیند جهانی شدن به طور واقعی منجر به افزایش آگاهی‌ها نسبت به خطرات بهره‌گیری بی‌رویه از طبیعت و لزوم اتخاذ تصمیمات و سیاست‌های مشترک و متحد بشری برای مقابله با آسیب‌پذیری‌های زیست‌محیطی گردد، کاملاً با آرمان‌های انقلاب اسلامی که از جمله آن‌ها متعلق دانستن منابع طبیعی کره زمین به تمامی نسل‌ها و بشریت به طور عام است، هم‌سویی و انطباق دارد و طبیعتاً آموزه‌های انقلاب اسلامی تقویت‌کننده چنین نگرشی خصوصاً بین هواداران خود خواهد بود.

د. انقلاب اسلامی و جهانی شدن؛ واکنش‌ها

در این قسمت از مقاله با بهره‌گیری از مطالب اشاره شده و نیز تأکید بر مفروضات ذیل‌الذکر، پیشنهادات و راه‌کاری‌هایی برای چگونگی واکنش انقلاب اسلامی در برابر جهانی شدن ارائه می‌شود. مفروضات مورد نظر عبارتند از: ۱. جهانی شدن با از میان برداشتن مرزها و مرزبندی‌ها و ایجاد تنوع در مورد ابراز هویت فرهنگی به طور هم‌زمان حامل فرصت‌ها و تهدیداتی برای جهان اسلام و انقلاب اسلامی است. ۲. جهانی شدن فرآیندی است که از سمت و سوی معین و از قبل تعیین‌شده‌ای برخوردار نیست، اما آینده آن به میزان فراوانی متأثر از جریان‌ات و بازیگرانی خواهد بود که در شکل‌دهی آن نقش اساسی ایفا می‌نمایند. ۳. اکثریت جوامع بشری به اصول اخلاقی و جدایی‌ناپذیری نظیر آزادی افراد بشر و حق حیات فرهنگ‌های مختلف بشری احترام می‌گذارند. ۴. انقلاب اسلامی و جهانی شدن هر دو آحاد افراد بشری را مخاطب خود می‌دانند. ۵. علی‌رغم تکرر روایت‌ها از جهانی شدن، گفتمان مسلط در آن تلاش تمدن و فرهنگ غربی برای سلطه و هژمونی بر سایر تمدن‌ها و فرهنگ‌های بشری است. ۶. تفکیک عوامل موجب جهانی شدن از نتایج آن و نیز تفکیک نتایج قطعی و اجتناب‌ناپذیر از نتایج احتمالی و مبتنی بر حدس و پیش‌بینی محققان امری ضروری است. ۷. تفاوت قائل شدن بین امکانات و تسهیلات ناشی از جهانی شدن نیز از الزامات فهم جهانی شدن و چگونگی مواجهه با آن می‌باشد.

در پایان، نگارندگان بر این اعتقادند که اگر حاملان انقلاب اسلامی از راه کارها و پیشنهادات ذیل پیروی نمایند، تا حدود زیادی خواهند توانست تا در عصر جهانی شدن به تعقیب و تأمین آرمان‌ها و آموزه‌های انقلاب اسلامی مبادرت ورزند:

۱. اجماع نظر حاملان انقلاب اسلامی

اتخاذ رویکرد مطلوب نسبت به جهانی شدن، در وهله اول، نیازمند وجود اجماع نظر بین منادیان انقلاب اسلامی است. یکی از مشکلات اساسی بسط آرمان‌های انقلاب اسلامی در عصر جهانی شدن تشتت و اختلاف دیدگاه‌های اساسی بین مدعیان آن درباره دو متغیر جهانی شدن و آرمان‌های انقلاب اسلامی است. واقعیت این است که اولاً درباره جهانی شدن تلقی واحدی در بین انقلابیون وجود ندارد، به گونه‌ای که در بین آن‌ها از خوش‌بینانه‌ترین تا بدبینانه‌ترین برداشت‌ها در مورد جهانی شدن به چشم می‌خورد و ثانیاً باورهای آن‌ها درباره آرمان‌های انقلاب اسلامی نیز بسیار متفاوت می‌باشد.

پس از گذشت ۲۵ سال از عمر انقلاب اسلامی، مهم‌ترین و فوری‌ترین کاری که منادیان انقلاب اسلامی باید انجام دهند، این است که جایگاه واقعی انقلاب را در عصر کنونی به دور از هرگونه گزافه‌گویی و براساس یک ارزیابی منصفانه و واقع‌بینانه مشخص ساخته و براساس آن به برنامه‌ریزی برای آینده آن پردازند. بر همین اساس، به نظر می‌رسد که تثبیت و بسط انقلاب اسلامی در فرآیند جهانی شدن به میزان فراوانی به سامان داخلی و اجماع نظر میان نخبگان و متفکران مروج انقلاب اسلامی بر می‌گردد. اجماع نظر درباره مسائلی نظیر درک و تبیین دقیق از شرایط متحول کنونی، ارزیابی واقعی از نقش و جایگاه انقلاب اسلامی در شرایط مذکور، داشتن یک جهت‌گیری مشخص برای پیشبرد آرمان‌های انقلاب اسلامی در فرآیند جهانی شدن و مشخص ساختن مخاطبان آرمان‌های انقلاب اسلامی برای برنامه‌ریزی و ساختارسازی مورد نیاز. طبیعی است که فراهم ساختن چنین امکانی نیازمند پذیرش اصل کثرت و تعامل دیدگاه‌ها و انتخاب کارآمدترین آن‌ها براساس تمکین به اصل اقناع و طرد برداشت رسمی، متصلب و واحد از دو پدیده انقلاب اسلامی و جهانی شدن می‌باشد.

۲. اتخاذ رویکرد انطباق‌گرایی فعالانه

یکی از شروط بقا و بسط انقلاب اسلامی در فرآیند جهانی شدن اتخاذ رویکردی است که از سویی نشئت گرفته از آرمان‌ها و آموزه‌هایش و از سوی دیگر مبتنی بر واقعیات جهان معاصر باشد. واقعیت این است که هر چقدر آموزه‌های انقلاب اسلامی راگرانسنگ و والامقام بدانیم، با

اتکای صرف به آن‌ها و عدم توجه به قواعد و تجارب مورد قبول عامه بشریت نمی‌توان به تثبیت و تداوم انقلاب اسلامی امیدوار بود. انقلاب اسلامی در ترویج ارزش‌ها و آرمان‌هایش آنگاه قرین با موفقیت خواهد بود که بتواند آن‌ها را با سایر ارزش‌های مورد قبول بشریت هماهنگ سازد. منادیان و حاملان آرمان‌های انقلاب اسلامی بایستی بنیادگرایی صرف را از آرمان‌گرایی واقع‌بینانه تفکیک کنند. توضیح این‌که بنیادگرایی صرف به معنای ازلی و ابدی خواندن برخی آرا و شعارهایی است که در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی و مبتنی بر واقعیات و مصالح آن دوران بیان شده است، اما آرمان‌گرایی واقع‌بینانه عبارت از تعهد و التزام به شعارهای انقلاب اسلامی نظیر تحقق عدالت اجتماعی و یا بسط معنویت در چارچوب واقعیات‌های مشخص اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان معاصر است.

به‌طور کلی، در برخورد با جهانی شدن (با هر قرائتی از آن)، چگونگی و نوع رویکرد انقلاب اسلامی را می‌توان در سه مقوله دسته‌بندی کرد: انطباق‌گرایی سازش‌گرایانه، بنیادگرایی دفع‌گرایانه و انطباق‌گرایی فعالانه. در چارچوب انطباق‌گرایی سازش‌گرایانه، تمدن جهانی معادل ارزش‌های فرهنگ غرب و امریکا تلقی شده و برای ادامه حیات چاره‌ای جز پذیرش و انطباق کامل با آن وجود ندارد و باید منفعلانه جذب این قدرت فائقه جهانی و فرهنگ غربی شد. بنیادگرایی دفع‌گرایانه با نفی تمامی دستاوردهای تمدن بشری که اتفاقاً آن هم مثل گروه قبلی این تمدن را یکسره محصول تمدن غربی و امریکایی می‌داند، بر آن است تا بدون توجه به واقعیات موجود به مقابله با آن برخیزد. رویکرد انطباق‌گرایی فعالانه که از دیدگاه نگارندگان مطلوب‌ترین گزینه برای انقلاب اسلامی می‌باشد، بر این اساس استوار است که جهانی شدن و تمدن جهانی دستاورد مشترک بشری بوده و تمایز و تنوع فرهنگی یکی از اصول اولیه آن می‌باشد و لذا بایستی از طریق همکاری و فعالیت مشترک در زمینه همسانی‌های تمدنی بر این ضرورت زندگانی بشر امروزی صحنه گذاشته و با همزیستی فرهنگی در زمینه بی‌همتایی و تنوع فرهنگی موجود زمینه مناسب برای گفت و گو و ارائه بدیل‌های مختلف به بشریت را فراهم ساخت.

مفاهیمی همچون عدالت، صلح و حقوق بشر امروزه و در عصر جهانی شدن به آرمان‌ها و ارزش‌های مشترک انسان‌ها تبدیل شده و برای ارزیابی آن‌ها شاخص‌ها و قواعدی مورد قبول همگان پیش‌بینی شده است. انقلاب اسلامی و حاملان آن برای تثبیت جایگاه خویش در عصر جهانی شدن ضروری است تا مشخص سازند که اولاً در مقابل این مفاهیم عمده چگونه موضع می‌گیرند و ثانیاً برای عملیاتی ساختن آن‌ها چه قواعد، آموزش‌ها و ساز و کارهایی را پیشنهاد می‌کنند. منادیان انقلاب اسلامی اگر همواره فقط در شعار از این مفاهیم داد سخن سرداده و گوش

فلک را کر کنند اما در عمل موفق نشوند تا الگویی مبتنی بر خصوصیات و قواعدی مشخص برای چگونگی تحقق عدالت، صلح و مردم‌سالاری را ارائه دهند، قادر نخواهند بود تا در عصر جهانی شدن در ترویج آرمان‌های انقلاب به موفقیت قابل توجهی دست یابند.

۳. بهره‌گیری از عقلانیت و استدلال در تبلیغ ارزش‌ها و آرمان‌ها

به‌رغم نابسامانی‌هایی که ملازم تمام انقلابات است، انقلاب اسلامی در دوره ۲۵ ساله عمر خود موفق شد تا اهداف دوگانه‌اش را پی‌گیری نماید: نهادینه کردن انقلاب در داخل از طریق تأسیس نظام جمهوری اسلامی و تثبیت نهادهای قانونی آن و دیگری طرح برخی ارزش‌ها و آرمان‌ها در خارج که مورد استقبال مسلمانان و مستضعفان جهان قرار گرفت. هدف اصلی جنبه پیرونی انقلاب اسلامی از همان آغاز پیروزی تبلیغ و گسترش برداشتی از اسلام بود که مدعی پاسخگویی به سؤالات انسان معاصر باشد. طی سال‌های اخیر، احیای دین در زندگی فردی و جمعی مسلمانان و تأکید مجدد بر ابعاد اجتماعی اسلام که در تمایل به بازیابی مجدد هویت اسلامی در بین مسلمانان اقصی نقاط جهان شاهدش هستیم، گوشه‌ای از توفیقات انقلاب اسلامی در این زمینه می‌باشد.

با خروج از شرایط قبلی، که از طرفی متأثر از جو انقلابی خاص خود بود و از طرف دیگر محصول زمینه تاریخی آن، یعنی دوران جنگ سرد بود، بدیهی است که انقلاب اسلامی و حاملان آن برای ایفای نقشی فعال و داشتن طرحی بدیل برای تشنگان حقیقت‌نایز مند بهره‌گیری از ابزارهایی هستند که مورد قبول نسل‌های جدید واقع شود. با توجه به تغییرات فرهنگی دنیای جدید، به‌نظر می‌رسد که نسل‌های جدید کمتر حاضرند تا صرفاً در برابر شعارهای جذاب تمکین نمایند بلکه آن‌چه می‌تواند این شعارها را فراگیر و همه‌پسند نماید، چگونگی مکانیسمی است که در طرح و ارائه آن‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. «استدلال» و «عقلانیت» به‌عنوان دو عنصر ارتباطات اجتماعی جدید و نتایج مکانیسم‌های ذهنی جمعی ابزارهای کارآمدی هستند که از طریق آن‌ها می‌توان به بسط آرمان‌های انقلاب اسلامی در جوامع مختلف و نهادهای عقلانی آن‌ها امیدوار بود (عبدالهیان، ۱۳۸۱: ۱۱). بنابراین چون در شرایط کنونی و خصوصاً آینده، افراد و گروه‌هایی به‌عنوان گروه‌های مرجع و یا مرجعیت‌های اجتماعی مورد پذیرش نسل کنونی و جدید واقع می‌شوند که از توان بالایی در به‌کارگیری قوه خلاقیت استدلال و شیوه عقلانیت رایج برخوردار باشند، حاملان و مروّجان آرمان‌های انقلاب اسلامی ضروری است تا بیش از پیش خود را به این دو عنصر کارآمد مسلح نمایند.

۴. همخوانی واکنش‌ها با مسائل جدید

توین بی - مورخ برجسته معاصر - معتقد است که فروپاشی تمدن‌ها هنگامی صورت می‌گیرد که میان چالش و واکنش تناسب و همخوانی وجود نداشته باشد. با بهره‌ای آزاد از این گزاره، می‌توان این‌گونه استنتاج کرد که فرآیند جهانی شدن انقلاب اسلامی را با چالش‌های جدی و جدیدی مواجه ساخته است که برای رهایی از آن‌ها چاره‌ای نیست جز این‌که انقلاب اسلامی توانایی و ظرفیت لازم برای اتخاذ واکنش‌های متناسب و همخوان با آن چالش‌ها را در خود فراهم سازد.

اگر بپذیریم که کارآمدی و عقلانیت دو شاخص مناسب برای ارزیابی روش‌ها در هر دوره تاریخی هستند، حاملان انقلاب اسلامی ضروری است تا از طریق باز تعریف ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب و تحول در پیش‌فرض‌ها و تصورات اولیه خود از دنیای پیرامونی خویش به تبلیغ و ترویج آموزه‌های انقلاب اسلامی بپردازند. بر این اساس، بعید به نظر می‌رسد که بسیاری از شعارها و حتی نهادهای برآمده از انقلاب اسلامی که متناسب با شرایط زمانی خاص خود مطرح شده و یا به وجود آمده‌اند، با تغییر و تحول در شرایط جوامع مسلمانان و یا نظام بین‌المللی همچنان بتوانند پاسخگویی مسائل جدید انقلاب اسلامی باشند. بر همین اساس، اگر تحقق عدالت اجتماعی و گسترش معنویت را دو آرمان غیرقابل اجتناب انقلاب اسلامی بدانیم، هر شعار، حکم و حتی نهادی که در شرایط کنونی و براساس واقعیات موجود سدی در مقابل آن دو آرمان اصلی تلقی شوند، بایستی به سادگی کنار گذاشته شوند بدون این‌که دغدغه دوری از آرمان‌های انقلاب اسلامی و یا عدول از راه امام راحل وجود داشته باشد.

در مجموع باید همواره به خاطر داشت که ارائه شعارها و آرمان‌های انقلاب اسلامی به همان شکل قدیمی و از طریق همان روش‌های سنتی به چیزی جز دلزدگی و یأس مخاطبان از یک سو و ناکارآمدی و بی‌نتیجه‌گی آن شعارها و آرمان‌ها از سوی دیگر نخواهد انجامید.

۵. وسعت دادن به مخاطبان انقلاب اسلامی

هر انقلاب و جنبش اجتماعی دارای گستره مشخص و مخاطبان معینی است. این گستره می‌تواند یک محدوده معین و کوچک جغرافیایی تا کل دنیا را شامل شود. تعیین گستره جغرافیایی و مخاطبان واقعی یک انقلاب از سویی به کارگزاران و حاملان آن انقلاب کمک می‌کند تا براساس وسعت جغرافیایی و کثرت مخاطبان خود به فراهم ساختن ابزارها، امکانات و منابع مورد نیاز و اتخاذ رویکردهای ضروری مبادرت ورزند، و از سوی دیگر به ناظران بیرونی این امکان را می‌بخشد تا در ارزیابی‌های خود مبتنی بر این پارامتر به قضاوت در مورد آن انقلاب

بنشینند. بر این اساس، مسئله اصلی این است که مخاطبان واقعی انقلاب اسلامی در عصر جهانی شدن چه کسانی می‌باشند؟ شیعیان، مسلمانان و یا کل بشریت؟ تعیین هر کدام از این سه گروه نکات خاصی را به حاملان انقلاب اسلامی دیکته می‌کند که ذیلاً به برخی از ابعاد آن اشاره می‌شود:

انقلاب اسلامی، اولاً و بالذات، انقلابی است که انسان‌ها را به‌طور کلی به سوی دین، معنویت و خداوند دعوت می‌کند، موضوعی که میشل فوکو از آن تحت عنوان «روح دنیای فاقد روح» یاد کرده بود. بررسی شرایط زمانی وقوع انقلاب اسلامی – چه از حیث سیاسی و چه از حیث فکری و ایدئولوژیک – به‌خوبی مؤید این نکته می‌باشد. ثانیاً، انقلاب ایران یک انقلاب اسلامی بود و از همین جهت احیای هویت مسلمانان در اقصی نقاط جهان را به‌دنبال داشت، و ثالثاً انقلابی بود که در یک منطقه جغرافیایی مشخص و در متن واقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی واحد سیاسی معینی به نام ایران رخ داد که منجر به فروپاشی رژیم مستبد پهلوی و تأسیس جمهوری اسلامی گردید. لذا قلمرو مخاطبان انقلاب اسلامی هم وجدان بیدار بشریت بود که در دهه‌های پایانی قرن بیستم به‌شدت از فاصله گرفتن از معنویت و دین در رنج بود و هم جهان اسلام را در بر می‌گرفت که در چند قرن گذشته زیر چکمه‌های استعمار قدیم و نو حسرت دورانی را می‌خوردند که قافله‌سالار تمدن بشری بودند و هم قلمرو جغرافیایی و مردمان مشخصی به نام ایران و شیعیان را شامل می‌شد که از ظلم و ستم ناشی از دیکتاتوری پهلوی به تنگ آمده و آرزوی تحقق حکومتی اسلامی و مبتنی بر آموزه‌های شیعی را در سر می‌پروراندند. گرچه این موضوع که انقلاب اسلامی و حاملان آن تاکنون چه اندازه در دستیابی به آرمان‌های خویش و پاسخگویی به مخاطبان خود با توفیق همراه بوده‌اند بحث مستقلی است که باید به‌طور جداگانه به آن پرداخت، اما واقعیت این است که تقلیل و فروکاستن از آرمان‌های انقلاب اسلامی و تخصیص آن به ایران و شیعیان نوعی اجحاف در حق این انقلاب بزرگ می‌باشد. علاوه بر آن، حتی اگر شرایط و مقتضیات گذشته چنین امری را به انقلاب اسلامی تحمیل می‌نمود، به‌نظر می‌رسد که در شرایط کنونی و با مطرح شدن فرآیند جهانی شدن و تبعات ناشی از آن بهترین گزینه برای بسط آرمان‌های انقلاب اسلامی مورد مخاطب قرار دادن کل بشریت باشد.

بدون هرگونه گزاره‌گویی و همچنین با اعتراف به نقاط ضعف حاملان انقلاب اسلامی، به جرئت باید اعلام کرد که به‌دلیل الهی و انسانی بودن آموزه‌های انقلاب اسلامی و نیز وجود اشتراک نظر بین آن‌ها و بسیاری از نیازها و ارزش‌های مشترک بشری که در چارچوب فرآیند جهانی شدن مطرح شده‌اند، آرمان‌های انقلاب اسلامی برخلاف بسیاری از انقلابات بشری دیگر

از این ظرفیت و پتانسیل برخوردارند تا در مقیاسی وسیع و جهانی مطرح و مورد پذیرش همگانی قرار گیرند. بر همین اساس، به نظر می‌رسد که حداقل در عرصه نظر و اندیشه هرگونه محدود ساختن آرمان‌های انقلاب اسلامی به یک کشور و منطقه و یا مذهب خاص نه تنها ظلمی به بشریت بلکه به مثابه سم مهلکی است که استحاله و اضمحلال آن ارزش‌ها و آرمان‌ها را به دنبال خواهد داشت.

۶. تنوع بخشیدن به حاملان انقلاب اسلامی

ماکس وبر - جامعه‌شناس و متفکر بزرگ غرب - درباره حاملان ادیان الهی و نهضت‌های فکری و سیاسی بشری بحث مبسوطی دارد. بسیاری از محققان بعدی با استفاده از الگوی وی به بررسی و تعیین حاملان جنبش‌های اجتماعی و انقلابات مختلف پرداخته‌اند. به طور مثال، برخی محققان از خرده‌بورژوازی، حزب کمونیست، ارتش و نخبگان ملی به ترتیب به عنوان حاملان اصلی مدرنیته، انقلاب چین، نظام لائیک ترکیه و دموکراسی در هند یاد کرده‌اند. در این زمینه سؤال این است که اولاً حاملان انقلاب اسلامی تاکنون که بوده‌اند؟ ثانیاً آیا در این مقوله، با توجه به فرآیند جهانی شدن، بازاندیشی امری ضروری است یا خیر؟ در پاسخ به این سؤالات، برخی ملاحظات قابل توجه می‌باشد:

مفسران انقلاب اسلامی و آرمان‌های آن تاکنون افراد و جریاناتی قلمداد می‌شدند که، از یک طرف، بخشی از حاکمیت رسمی جمهوری اسلامی بوده و از طرف دیگر عمدتاً در سلب روحانی قرار داشته‌اند. دلایل چنین موضوعی به مسائلی نظیر: نقش پیشاهنگ روحانیت و خصوصاً امام راحل در نهضت اسلامی، جایگاه تاریخی روحانیت در مبارزات یکصدسال اخیر ایران، معادل معرفی کردن سرنوشت انقلاب اسلامی با نظام سیاسی جمهوری اسلامی و غلظت تفکر شیعی‌گری در ایدئولوژی انقلاب اسلامی و... باز می‌گردد. اما با گذشت ۲۵ سال از انقلاب اسلامی معلوم نیست که اولاً چنین تلقی کماکان وجود داشته باشد و ثانیاً درست باشد.

- ارتباط وثیقی بین نوع تلقی درباره گستره انقلاب اسلامی و مخاطبان آن با حاملان انقلاب اسلامی وجود دارد. به این معنا که اگر انقلاب اسلامی را انقلابی شیعه دانسته و مخاطبان آن صرفاً شیعیان دانسته شوند. طبیعاً بهترین حاملان آن فقها و روحانیون شیعی خواهند بود، اما اگر انقلاب اسلامی را انقلابی بدانیم که مخاطبان آن را مسلمانان جهان تشکیل می‌دهند، مطلوب‌ترین حاملان آن افراد و گروه‌هایی هستند که ضمن آشنایی با مبانی معرفتی شیعه از مقتضیات جهان اسلام در دنیای معاصر نیز آگاهی داشته باشند، و اما اگر انقلاب اسلامی را انقلابی انسانی دانسته که تمامی بشریت را مخاطب خویش قرار داده است، به نظر می‌رسد که

بهترین حاملان آن کسانی خواهند بود که ضمن آشنایی با مبانی معرفتی دین اسلام، به‌طور عام، و تفکر شیعی، به‌طور خاص، از لوازم و مقتضیات عصر جدید آگاهی عمیقی داشته باشند.

— در یک تقسیم‌بندی اعتباری می‌توان حاملان بالقوه آرمان‌های انقلاب اسلامی را در دو دسته سنت‌گرایان ارتدوکس و نوگرایان دینی دسته‌بندی نمود. سنت‌گرایان ارتدوکس با جهت‌گیری مناسک‌گرایانه خود بر غلظت دادن به مایه‌های دینی انقلاب بدون توجه به مقتضیات عصر جهانی شدن تأکید دارند، ولی نوگرایان دینی ضمن اعتقاد به تداوم و اهمیت سنت‌های دینی بر اصلاح تفکر دینی براساس صورت‌های نوین اندیشه و ضرورت تغییرات اساسی در گفتمان سنتی اسلامی و عملی بودن تلفیق دین و مقتضیات کنونی عصر جهانی شدن تأکید دارند. در میان این دو گروه، به‌نظر می‌رسد دسته اخیر گزینه مطلوب‌تری برای ترویج و تفسیر انقلاب اسلامی در عصر پرتلاطم جهانی شدن باشند.

— از جنبه دیگر می‌توان حاملان انقلاب اسلامی را در دو دسته مراجع رسمی و غیررسمی طبقه‌بندی نمود. منظور از مراجع رسمی آن دسته از جریان‌ها و کارگزارانی است که به نحوی از انحاء منتسب به نظام جمهوری اسلامی هستند و عمدتاً از زاویه ترجیحات جمهوری اسلامی به توسعه و گسترش آرمان‌های انقلاب اسلامی می‌اندیشند، اما مراد از حاملان غیررسمی آن دسته از روشنفکران و نهادهای غیر دولتی هستند که ضمن تعلق خاطر داشتن به انقلاب اسلامی و آینده آن به‌طور رسمی و در چارچوب حاکمیت دولتی قرار نمی‌گیرند. تاکنون و بنا به دلایلی که به برخی از آن‌ها در سطور گذشته اشاره شد، دسته اول عهده‌دار وظیفه تفسیر و ترویج آرمان‌های انقلاب اسلامی بودند، اما اتفاقی که براساس جهانی شدن افتاده این است که به‌دلیل دسترسی سهل و آسان همگان به دیدگاه‌های گوناگون بر اثر انقلاب در ارتباطات و اطلاعات و نیز فروریزی اقتدار سنتی دستگاه‌های رسمی، تمایل نسل جدید به حاملان غیررسمی انقلاب اسلامی افزایش چشمگیری یافته و دسته اخیر این امکان را یافته‌اند تا به‌دور از تضيیقات و محدودیت‌های متولیان رسمی انقلاب اسلامی به طرح و بیان تفاسیر و دیدگاه‌های خویش در مورد انقلاب و آرمان‌های آن بپردازند.

در مجموع و با توجه به فرآیند جهانی شدن و انقلاب در ارتباطات و اطلاعات که باعث افزایش آگاهی‌های عمومی مخاطبان و تمایل آن‌ها به تأکید بر قدرت انتخاب آزادانه خویش شده، به‌نظر می‌رسد که تنوع و تعدد در حاملان انقلاب اسلامی و ارائه سلایق و روایات گوناگون از انقلاب اسلامی — البته در چارچوب آرمان‌های لایتجزی آن مثل عدالت، آزادی، صلح، گسترش معنویت — نه تنها مضر نیست بلکه نقطه قوتی است که از طریق آن می‌توان از رمیده شدن انسان‌های معاصر و خصوصاً نسل جوان جوامع بشری در هنگام مواجهه با برخی تفاسیر

مضیق و متصلب که از سوی بعضی مراجع رسمی و سنتی درباره انقلاب اسلامی و آرمان‌های آن ارائه می‌شود جلوگیری به عمل آورد.

۷. بازاندیشی در هویت دینی - انقلابی

هویت‌ها و خودفهمی‌ها در مقابل غیرها یا دیگران شکل می‌گیرند و هویت هر ملتی بستگی به غیری دارد که در مقابل خویش مشاهده می‌کند. با توجه به مطرح شدن عالم جدیدی به نام عصر جهانی شدن که به اعتقاد برخی محققان به عنوان یک فراگفتمان می‌کوشد تا تعریف جدیدی از عالم و آدم ارائه دهد، عناصر اصلی و تشکیل دهنده هویت انقلاب اسلامی و پیروان آن چه خواهد بود؟ مسلماً با توجه به پایان دوره جنگ سرد و آغاز عصر جدیدی به نام جهانی شدن دیگر هویت اسلامی مبتنی بر ایدئولوژی، که از مقتضیات خاص دوره نظام دو قطبی بود، نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای نسل کنونی و نسل‌های آتی باشد. مانوئل کاستلز در سه گانه مشهور خود، انواع هویت‌ها را در برابر جهانی شدن سه نوع برمی‌شمرد: مقاومتی، مشروع‌کننده و آزماینده. منظور از هویت مقاومتی آن دسته از هویت‌هایی هستند که با تأکید بر مبانی سنتی خود به طرد جهانی شدن می‌پردازند. هویت‌های مشروع‌کننده به دنبال آن هستند تا خود را با فرآیند جهانی شدن منطبق سازند، و منظور از هویت آزماینده هویت‌های مرددی هستند که در برزخ انتخاب بین این و آن گرفتار شده‌اند (عاملی، ۲۰۰۲: ۲۷ - ۲۳۶).

با توجه به تحولات تاریخی ربع قرن گذشته انقلاب اسلامی و نیز پذیرش واقعیتی به نام وقوع فرآیند جهانی شدن، به نظر می‌رسد که هویت‌یابی انقلاب اسلامی و پیروان آن اولاً تا حدودی متأثر از تعریفی است که از این فرآیند خواهند داشت و این‌که کدام روایت و تفسیر از این فرآیند را وجه غالب و اصلی آن می‌دانند و ثانیاً هویت مذکور متشکل از عناصر متنوع و متغیری است که در عین حال در مبانی و اساس خود می‌توانند از بنیاد واحدی برخوردار باشند. سنخ‌شناسی انواع هویت‌ها در هنگامه مواجهه انقلاب اسلامی با جهانی شدن را می‌توان به شرح ذیل دسته‌بندی نمود (همان: ۱۳۴ - ۳۹):

هویت ملی‌گرا: افراد این گروه برای الگوهای رفتاری خود به هنجارهای ملی‌گرایانه اهمیت زیادی قائلند. جریان ملی‌گرای بومی و مخالف جهانی شدن در این دسته قرار می‌گیرند.

هویت سنتی: افرادی که همه ابعاد زندگی فرهنگی و اجتماعی خود را بدون توجه به مقتضیات زمانه و صرفاً براساس هنجارها و ارزش‌های مذهبی هدایت می‌کنند. جریان مذهبی‌های سنتی غیرسیاسی در این گروه قرار دارند.

هویت ایدئولوژیک: افراد و جریاناتی که به اسلام به مثابه یک ایدئولوژی سیاسی نگریسته

و از دین تلقی حداکثر گرایانه‌ای دارند. طیف مشهور به محافظه‌کاران را می‌توان در این دسته قرار داد.

هویت مدرن: افراد و گروه‌هایی که می‌کوشند تا براساس مصالح به تطابق اندیشه و عملکرد خویش با شرایط و مقتضیات اجتماعی و فرهنگی بپردازند. جریان راست مدرن در این طیف قرار دارند.

هویت غیردینی: افراد و جریاناتی که به دنبال عقلانی کردن دین و یا جدایی آن از سیاست و اقتصاد هستند. طیف نواندیشان و روشنفکران که برداشتی حداقل‌گرایانه از دین دارند جزء این دسته هستند.

هویت غرب‌زده: افرادی که جذب فرهنگ غرب شده و معتقدند که برای بقای خویش بایستی خود را کاملاً با هنجارها و رسوم جوامع غربی تطبیق دهند. روشنفکران غرب‌زده و لائیک در این گروه قرار می‌گیرند.

هویت مردد: در برگرفته‌های افراد و خصوصاً جوانانی است که گرایش به هویتی خاص چه سنتی و چه مدرن ندارند و در برزخ بین ارزش‌های بومی و جهانی شدن کاملاً گرفتار شده‌اند. شاید بخش قابل توجهی از نسل جدید را بتوان در این دسته قرار داد.

در مجموع، به نظر می‌رسد که نوعی هویت ترکیبی که از صورت‌های فرهنگی-اجتماعی متنوعی تشکیل شده اما از روح دینی به‌عنوان عنصر وحدت‌بخش سود می‌جوید، می‌تواند بهترین گزینه برای هویت‌یابی مسلمانان و انقلاب اسلامی در عصر جهانی شدن باشد. ندیدن مقتضیات عصر جهانی شدن به بنیادگرایی خشک و بی‌روح و تبعیت صرف از آن مقتضیات به نوعی پراگماتیسم پریشان و انحلال هویت انقلاب اسلامی می‌انجامد. چاره‌کار رجوع به مبانی و سرچشمه‌های اصیل معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی اسلام، مشاهده واقعیات پیرامونی از منظر این مبانی و مواجهه با واقعیات مذکور با زبان و ابزار عقلانیت و استدلال است.

نتیجه‌گیری

هدف اساسی این نوشتار بررسی چگونگی پیشبرد آرمان‌های انقلاب اسلامی در عصر جهانی شدن بود. برای دستیابی به هدف مذکور، ابتدا به چیستی و ماهیت انقلاب اسلامی و جهانی شدن اشاره شد و سپس چالش‌های احتمالی فی‌مابین انقلاب اسلامی و جهانی شدن مورد بررسی قرار گرفت و در پایان نگارندگان با توجه به فرضیه خود مبنی بر این‌که انقلاب اسلامی می‌تواند با پیش‌بینی برخی تمهیدات از فرآیند جهانی شدن به مثابه فرصتی گرانبها و تاریخی در جهت بسط و گسترش آرمان‌ها و ارزش‌های بهره‌برداری نماید، به ارائه راه کارهایی

برای چگونگی واکنش بهینه انقلاب اسلامی در مواجهه با فرآیند جهانی شدن پرداختند. در زمینه راه کارها و پیشنهادات، مسائلی نظیر لزوم اتخاذ رویکرد فعالانه، ضرورت وجود اجماع نظر بین نخبگان، بهره‌گیری از ابزار عقلانیت و استدلال، همخوانی واکنش‌ها با مسائل جدید، وسعت بخشیدن به مخاطبان انقلاب اسلامی، متنوع ساختن حاملان انقلاب اسلامی و نهایتاً بازاندیشی در عناصر هویت‌بخش انقلابیون، به‌عنوان ضروریات بسط و تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی در فرآیند جهانی شدن مورد اشاره نگارندگان مقاله قرار گرفتند.

منابع

- بشیریه، حسین (۱۳۷۹) «توسعه سیاسی و بحران هویت ملی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۵، تهران، مؤسسه مطالعات ملی، صص ۲۸۷-۳۱۵.
- بوزان، باری (۱۳۷۶) «امنیت ملی، دولت‌های مدرن و پست مدرن» مجله امنیت ملی، کتاب اول، تهران، مؤسسه سیاسی فرهنگی اندیشه ناب، صص ۱۱-۳۵.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷) «امام، قدرت و گفتمان»، نامه پژوهش، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال دوم، شماره ۸، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص ۶۷-۷۵.
- _____، (۱۳۷۶)، تأملی نظری بر امنیت ملی، تهران، دانشکده فرماندهی و ستاد.
- _____، (۱۳۸۱)، «جزوه درسی انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن»، تهران، دانشگاه امیرکبیر.
- جهانگیر، منصور (۱۳۷۶) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر دوران.
- خمینی (۱۳۷۴)، آیین انقلاب اسلامی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- درویشی، فرهاد، (۱۳۷۸) «جهانی شدن و نظامی‌گری»، تهران، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.
- رضایی، عبدالعلی، (۱۳۸۰)، «میزگرد جهانی شدن، ابعاد و پیامدها»، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۱۰، تهران، مؤسسه مطالعات ملی، صص ۲۴۵-۲۸۲.
- سریع‌القلم، محمود، (۱۳۸۰) «میزگرد جهانی شدن»، ابعاد و پیامدها، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۱۰، تهران، مؤسسه مطالعات ملی، صص ۲۴۵-۲۸۲.
- سوئیزی، پل (۱۳۷۹) «نکاتی بیشتر درباره جهانی شدن»، ترجمه ناصر زرافشان، تهران، انتشارات آگاه.
- شولت، یان آرت، (۱۳۸۲) «جهانی شدن»، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____، (۱۳۶۴)، صحیفه نور، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- عبدلهیان، حمید، (۱۳۸۱) «عقلانیت و استدلال: گفت‌وگو میان نسل‌های جدید»، فصلنامه مطالعاتی ملی سال سوم، شماره ۱۲، تهران، مؤسسه مطالعات ملی، صص ۹-۲۶.
- غنی‌نژاد، موسی، (۱۳۷۹) «جهانی شدن»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۷-۸، سال سوم تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۸-۱۶.
- _____، (۱۳۸۰) «فرآیند جهانی شدن و فراگشت جامعه ایرانی» فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهارم شماره ۱۳، تهران، صص ۳۰۵-۳۲۵.
- فرهنگ رجایی، (۱۳۸۰)، پدیده جهانی شدن؛ وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، انتشارات آگاه.

- فادری، حاتم، (۱۳۸۰)، *تقریرات درس سمینار انقلاب اسلامی*، دوره دکتری علوم سیاسی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- فریثی، فردین، (۱۳۸۱) «جهانی شدن و تحول در تصور ما از خویشتن»، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۱۱، تهران، مؤسسه مطالعات ملی، صص ۳۷-۵۸.
- قزلسفلی، محمدتقی، (۱۳۷۹) «جهانی شدن: رویارویی یا همزیستی»، فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۵۶-۱۵۵، صص ۱۸۳-۱۹۶.
- قوام، عبدالعلی، (۱۳۸۱)، «درآمدی بر جهانی شدن»، فصلنامه سیاسی و بین‌المللی، سال اول، شماره ۳، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، صص ۱۰۹-۱۳۳.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰) «عصر اطلاعات» جلد سوم، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران، طرح نو.
- کیانی، داود، (۱۳۸۰) «فرهنگ جهانی، اسطوره یا واقعیت؟» فصلنامه مطالعاتی ملی، سال سوم، شماره ۱۰، تهران، مؤسسه مطالعات ملی، صص ۹۱-۱۲۲.
- کیت نش، (۱۳۸۰) «جامعه‌شناسی سیاسی معاصر» ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، نشر کویر.
- کیلی، ری و مارفلیت، فیل، (۱۳۸۰)، «جهانی شدن و کشورهای جهان سوم»، ترجمه حسن نورایی سیندخت و محمدعلی شیخ‌علیان، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۱)، «نگاهی به مفهوم و نظریه‌های جهانی شدن»، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۱۱، تهران، مؤسسه مطالعات ملی، صص ۸۵-۱۱۶.
- لاتوش، سرز، (۱۳۷۹) «غربی‌سازی جهانی»، ترجمه امیر رضایی، تهران، نشر قصیده.
- مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۷۹) «جهانی شدن»، نشریه امنیت، سال چهارم، شماره ۱۳-۱۴، صص ۳۷-۴۸.
- مسجد جامعی، احمد، (۱۳۷۸) «بازگشت به فطرت»، نامه پژوهش، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال سوم و چهارم، شماره ۱۲ و ۱۳، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص ۱-۵.
- میتلن، جمیزاج، (۱۳۷۹) «بازاندیشی در تقسیم کار در شرایط جهانی شدن»، ترجمه علی شیری، فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۶-۱۵۵، صص ۱۶۴-۱۸۲.
- میرمحمدی، داوود، (۱۳۸۱)، «جهانی شدن، ابعاد و رویکردها» فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۱۱، تهران مؤسسه مطالعات ملی، صص ۵۹-۸۴.
- نصری، قدیر، (۱۳۸۰) «در چستی جهانی شدن»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهارم، شماره ۱۳، تهران پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۲۸۱-۳۰۴.

Ameli, S.R.,(2002) *Globalization, Americanization and British Muslim Identity*, London, ICAS press.

Beck, Ulrich, (2000) "what is Globalization?" combridge, polity press.

Cassels, Alan, (1995) *"Ideology and International Relations in the Modern World"* London, Routledge.

delanty, Gerard,(2000) *"Citizenship in a Global Age"* Philadelphia, open university press.

Dodds, Klaus, (2000) *"Geoplitics in a changing world"*, London, prentice Hall.

Friedman, J., (1995) *Global system, Globalization and the parameters of modernity* London, sage press.

- Giddens, Antony, (1998) "*The Third world: the Renewal of social Democracy*", cambridge, polity press.
- Hamlink, C., (1999) "*The Globalization phenomenon*" Global Dialogue, vol 1, No 1.
- Held, David, (1999) "*Global Transformations, Economics and culture*", Cambridge, polity press.
- Held, David and McGrew, Tony, (2001) "*Global Transformation*", London, LSE.
- Holliday, Fred, (2002) "*The world at (2000)*", London.
- Holton, Robert, (1998) "*Globaization and the Nation-state*", London.
- Maxwell, Mary, (1990) "*Morality Among Nation*", Albany State university of new york Press.
- Rodee, c.c. and others, (1983) "*Introduction to political science*", chapter 14, culture conflict and the politics of changes, Internation Edition.
- Robertson, R., (1992) "*Globaization: social theory and Global culture*", London, sage press.
- Rosenau, James, (1995) "*security and Turbulent world*", culture History, vo 194, No 522.
- scholte, Ian.A., (2000) "*Globalization*", New york St. Martin's press.
- shaw, Martin, (2003) "*Global state*" www.Meria.com.
- waters, Malcolm, (1995) "*Globallization*", London, Routledge press.
- Williams, John, (2002) "*New Spaces, New places, solidarism, pluralism an territoriality*", ISA, Louisiana.

محمدرضا تاجیک عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی است. از وی کتاب‌ها و مقالات متعددی به چاپ رسیده است. علائق پژوهشی ایشان مطالعات استراتژیک و امنیتی، پست مدرنیته و گفتمان نشانه‌شناسی می‌باشد.

فرهاد درویشی عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) و دانشجوی دکتری رشته علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس می‌باشد. از وی مقالات متعددی در نشریات داخلی به چاپ رسیده است. نامبرده صاحب چهار کتاب به نام‌های: *تأملی نظری بر امنیت ملی، مناسبات امنیتی ایران و آمریکا، تجزیه و تحلیل فروپاشی رژیم شاه و ریشه‌های تهاجم نیز می‌باشد*. علائق پژوهشی وی در زمینه مطالعات استراتژیک و امنیتی، جهانی شدن، انقلاب اسلامی و جنگ ایران و عراق است.

F-Darvishi@IKIU.ac.ir